

# راهکارهای روایت سازی واکنش گویان

کاری از مجمع خطباء اصحاب صاحب



سید  
سلیمانی  
فرزاد



این سنسور به منظور نبردای ضد تروریستی ملت های عزیز است  
که به دولت ای دولت عزیز آن کشور سفر کرده و  
به دست آوردن تروریست ها و مجرمین  
سازد



قضیه اندوه بارکرمان ملت را مصیبت زده کرد. ما اصرار نداریم این و آن را متهم کنیم اما اصرار داریم عوامل واقعی و پشت پرده این حادثه را پیدا و سرکوب کنیم.

رهبرانقلاب اسلامی

۱۴۰۲/۱۰/۱۹

## فهرست مطالب

- مقدمه..... ۴
۱. الان وقت خودزنی نیست! لا تجهلوا ائمتکم..... ۶
۲. بیان نمونه‌های بارز در جهاد با عمل و سخن؛ این المؤمن یجاهد بسیفه و لسانه..... ۱۴
۳. تغییر در دستگاه محاسباتی مردم و حتی مؤمنین؛ شگرد دستگاه طاغوت: یخیل الیه من سحرهم..... ۲۲
۴. لزوم توجه به ضرباتی که دشمن از ما می‌خورد: یألمون کما تألمون..... ۲۸
۵. همه‌چیز در مورد فرهنگ انتقام: إنا من المجرمین منتقمون..... ۳۴
۶. جنایات دشمنان، باید چگونه جامعه مؤمنین را یکدل و هم‌نوا کند؟ قاتلوا المشرکین كافة کما یقاتلونکم كافة..... ۴۷
۷. راوی جراحتهای دشمن باشیم؛ ان یمسکم قرح فقد مسّ القوم قرح مثله..... ۵۳
۸. جهاد تبیین امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در قضیه شهادت عمار یاسر؛ تقتل عمارا الفئة الباغية..... ۵۹
۹. نباید ناخودآگاه برخلاف نظرات جدید امام زنده به سخنان قبلی او استناد کنیم؛ عَزَبَ رَأَى امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي..... ۶۶



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سیزدهم دی ماه سال یکهزار و چهارصد و دو، چهارمین سالروز شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی بود. در این روز هزاران نفر برای گرامیداشت فرمانده محبوب سپاه قدس در گلزار شهدای کرمان حضور یافتند، اما دو عملیات تروریستی به شهادت بیش از ۹۰ نفر و زخمی شدن دست کم ۱۴۴ نفر دیگر منجر شد. حدود ۶۰ درصد شهدای جنایت تروریستی در کرمان را زنان و کودکان تشکیل می داد.

لزوم پرداختن به روایت اول و در عین حال: دینی؛ از این واقعه حساس و پُراهمیت، مجمع خطبای اصحاب الصاحب علیه السلام را بر آن داشت تا با همکاری خبرگزاری رسا به تشکیل جلسه‌ای در قم مبارک اقدام کند. جلسه‌ای که در آن وعاظ انقلابی و با دانش حوزه علمیه قم ایده‌های محتوایی خود برای روایت کردن از

این موقف خاص انقلاب اسلامی را در جمع دیگر خطبا به مباحثه و گفتگو بگذارند.  
جزوه پیش‌رو نتیجه همین جلسه مبارک و پرمحتواست. با خواندن این جزوه و نشر آن، ما را یاری کنید.  
شایان ذکر است در جنگ تبلیغاتی و شناختی، سرعت عمل در ارائه روایت اول از اهمیت بسزایی برخوردار است. از همین‌رو سریع رساندن این جزوه به دست مبلغان دینی و البته مجموعه فعالان انقلابی کشور حتماً از باقیات الصالحات به شمار می‌رود.

مجمع خطبای اصحاب‌الصاحب علیه‌السلام

دی‌ماه ۱۴۰۲

## ۱. الان وقت خودزنی نیست! لا تجهلوا ائمتکم



### حجت الاسلام محمد سعادت مند

این اتفاقی که در شهر کرمان رقم خورد و همه ما را در غم از دست دادن عزیزانمان ناراحت کرد، برای ما لازم و واجب است که ... ان شاء الله بتوانیم در این جلسه آغاز کنیم و به خوبی جلو ببریم و توفیق در این کار نصیب همه ما بشود.

همین ابتدای جلسه قبل از اینکه از محضر اساتید و بزرگواران استفاده بکنیم برای اینکه این روایت‌سازی و تولید ادبیات را ... چه بسا اعتراض می‌کردند که آقا، نکند به خاطر دفعه‌های قبلی مثل شهادت شهید سید رضی و شهید صالح العاروری یا امثالهم، به خاطر اینکه ما انتقام سخت نگرفتیم حالا دشمن هم آمده است و این‌گونه در کشور خودمان دارد به ما آسیب می‌زند! ما شاهد این قبیل ناراحتی‌ها هستیم و کم‌وبیش هم از سوی مؤمنین است.



بحثی که من می‌خواهم عرض بکنم یک نوع تولید ادبیات و روایت در مواجهه با همین گروه است. گروهی از مؤمنین که طلبه‌ها، مبلغین و فعال‌های انقلابی روبه‌رو هستند با این جمعیتی از مؤمنین.

آیه‌ای در سورهٔ انفال داریم که موضوعش بسیار به این وضعیت شباهت دارد. این آیه سه بخش دارد، بخش اول می‌گوید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»<sup>۱</sup> (در جنگ، اطاعت از خدا و رهبر این جنگ که رسول اکرم باشد را در دستور کار خودتان قرار بدهید، هر لحظه و هر آن). بخش دومش می‌فرماید: «لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»<sup>۲</sup> (بین همدیگر دعوا و نزاع رقم نزنید که فشل برای جبههٔ حق می‌آورد و انرژی شما را می‌گیرد.) و در بخش سومش می‌فرماید: وقتی کفار و مشرکین به شما ضربه می‌زنند، «وَأَصْبِرُوا»<sup>۳</sup> (صبر به خرج بدهید و بی‌تابی نکنید) «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»<sup>۴</sup>.

اهل بیت ما از این آیه که موضوعش جنگ بین مؤمنین و مشرکین است، در جاهای مهمی استفاده نموده‌اند؛ ما هم خیلی خوب می‌توانیم روی این بحث مانور بدهیم،

۱. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (در میدان جنگ، دنباله‌رو خدا و رسولش باشید و با هم جزو بحث نکنید که روحیه‌تان را می‌بازید و نیرویتان تحلیل می‌رود! به‌جای آن، مقاومت کنید که خدا در کنار اهل صبر است). انفال، ۴۶. ترجمهٔ علی

ملکی، ص ۱۸۳.

۲. انفال، ۴۶.

۳. انفال، ۴۶.

۴. انفال، ۴۶.

شاید در این مخاطبی که عرض کردم خیلی تاثیرگذار باشد.

یکی از این مواقف، سخنرانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبل از جنگ صفین است که در کافی، جلد یک این روایت موجود است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بخشی از سخنرانی‌شان می‌فرمایند: شما توجه کنید به اینکه وسط جنگ برخی از دستورالعمل‌ها و قواعد جنگی را باید رعایت کنید. یکی از آن‌ها این است: وسط جنگ «لَا تَجْهَلُوا أَيْمَتَكُمْ»<sup>۱</sup> آن فرمانده گردان‌ها، فرمانده تیپ‌ها و فرمانده لشکریایی را که من برای شما قرار دادم جاهل و نادان نپندارید، فکر نکنید شما بعضی از ضربات را فهمیدید و آن‌ها نفهیدند یا فکر نکنید آن‌ها حواسشان نیست که چگونه باید ضربه بزنند. وسط جنگ، موقعیت نادان‌پنداشتن فرماندهانتان نیست. انرژی‌تان را صرف اعتراض کردن به آن‌ها، چالش ایجاد کردن برای آن‌ها و دعوا و نزاع کردن با آن‌ها نکنید. یعنی امیرالمؤمنین دارد در تعبیر «لَا تَنَازَعُوا»<sup>۲</sup> که در سوره انفال می‌فرماید، یک مصداق بارز بیان می‌کند و

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَخْتَانُوا وَلَا تَكْتُمُوا وَلَا تَعْشُوا هُدَاتِكُمْ وَلَا تَجْهَلُوا أَيْمَتَكُمْ وَلَا تَصَدَّعُوا عَنْ حَبْلِكُمْ «فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» وَعَلَى هَذَا فَلْيَكُنْ تَأْسِيسُ أُمُورِكُمْ وَ الزَّمُوا هَذِهِ الطَّرِيقَةَ فَإِنَّكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا عَايَنَ مَنْ قَدْ مَاتَ مِنْكُمْ مِمَّنْ خَالَفَ مَا قَدْ تَدْعُونَ إِلَيْهِ لَبَدَرْتُمْ وَ خَرَجْتُمْ وَ لَسَمِعْتُمْ وَ لَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيباً مَا يُطْرَحُ الْجِجَابُ». محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۵.



آن مصداق بارز، نزاع کردن با فرماندهایی است که من بالای سرتان می‌گذارم «لَا تَجْهَلُوا أَمْرَكُمْ».

آن هم چه جور نزاع کردن؟ به چه محوری؟ به این محور که ما که رزمنده‌های کف میدان هستیم فرمانده گردان‌هایی که امیرالمؤمنین بالای سر ما قرار داده را جاهل و نادان بینداریم. اینجاست که در ادامه‌اش می‌فرماید: «فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»<sup>۱</sup> اگر سراغ مسئول‌های امنیتی و فرمانده‌های نظامی که من بالای سرتان قرار داده ام بروید و شروع کنید با آن‌ها بحث و دعوای کردن، یادتان نرود که این بخشی از انرژی شما را خواهد گرفت و در نتیجه منجر به فشل می‌شود و ضربه‌اش به کل جبهه اسلام و لشکر اسلام اصابت می‌کند.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) حالا از این نهی‌ای که انجام دادند، دارند برای خود موقعیت جنگ استفاده می‌کنند؛ استفاده‌شان را ببینید چقدر زیباست! (طلبه‌ها، مبلغین و فعال‌های انقلابی در این بحث و در مواجهه با مخاطبی که عرض کردم خیلی می‌توانند روی این مانور بدهند.) می‌فرمایند: اگر رزمنده‌ها و شهدایی که قبل از شما در لشکر اسلام شمشیر می‌زدند، زنده بشوند و آن چیزهایی که در آن دنیا شاهدش بودند را به شما بگویند، شما متوجه می‌شوید که وقت ندارید وسط جنگ برای اشتباهات فلان مسئولی که من بالای سرتان گذاشته‌ام انرژی صرف کنید. بله! این فرمانده‌ها

غیر معصوم هستند. اصلاً ممکن است به اتاق جنگ هم که بروید این حرف شما مورد قبول واقع بشود و آخرش بفهمیم که آن بنده خدا اشتباه کرده، اما وسط جنگ وقت اعتراض و چالش کردن با آن فرماندهانی که من قرار داده‌ام نیست.

«لَوْ عَايَنْتُمْ مَا عَايَنَ مَنْ قَدْ مَاتَ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup> اگر آن‌هایی از شما که از این دنیا رفته‌اند، برگردند و آن چیزهایی را که مشاهده کرده‌اند به شما بگویند شما متوجه می‌شوید که هیچ لحظه‌ای در جنگ ندارید که صرف اعتراض به فلان فرمانده بکنید. اگر رزمنده‌ها و شهدا به این دنیا برگردند و به شما بگویند چه چیزهایی دیده‌اند، شما باید چه کار بکنید؟ چه چیزی متوجه می‌شوید؟ متوجه می‌شوید که «لَبَدَرْتُمْ وَلَسَمِعْتُمْ»<sup>۲</sup> باید شتاب و سرعت را در انجام وظیفه‌ای که خودتان دارید در دستور کار قرار بدهید. «لَبَدَرْتُمْ» یعنی چه؟ یعنی در جنگ نظامی، جنگ شناختی، جنگ روایت و...، وقت برای از دست دادن نداری، شتاب و زمان متغیر بسیار مهمی برای اداره جنگ است.

اگر شما بروی و شروع به اعتراض کردن بکنی و حواس خودت را به عنوان یک رزمنده پرت این کنی که چرا فلان فرمانده انتقام سخت نگرفت، چرا فلان نیروی امنیتی حواسش نبود و این بمب‌گذاری رقم خورد، این بخشی از وقت و تمرکزی که باید برای انجام وظیفه‌ات

۱. محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲. محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۵.

بگذاری را خواهد گرفت و در انجام وظیفه خودت تردید، سستی، تأخیر رقم می‌خورد و ضربه او به کل جبهه اسلام برمی‌گردد.

«لَبَدْرُتُمْ» یعنی سرعت و شتاب مهم است. اگر ساعت سه یا چهار خبر رسیده است در کرمان بمب‌گذاری شده است و نیروهایی در این کشور هستند که تا فردا صبحش محصولشان را تولید نکرده‌اند، این یعنی چه؟ این یعنی اینکه بخشی از فضای جنگ را داریم از دست می‌دهیم، بخشی از شکست‌ها را با تردید و تأخیر خودمان داریم به وجود می‌آوریم. سرعت مهم است، در هر جنگی.

«لَسَمِعْتُمْ» هم که معلوم است، یعنی اینکه اگر شهدا و رزمنده‌ها برگردند و به شما بگویند چه چیزهایی دیده‌اند، متوجه می‌شوید که لحظه‌به‌لحظه جنگ برای شما حیاتی خواهد بود. بعضی‌هایش این‌جوری است دیگر، می‌آیند به شما می‌گویند که آقا، برای فلان ساعت وقتی که ما در اقدام کردن، در عملیات کردن برای جنگ روایت یا جنگ نظامی یا... تأخیر کردیم، بسیاری از رزق‌های نوکری و جنگیدن و رزمندگی ما از ما گرفته شد! و یا آن موقع‌ها که سرعت و شتاب و به تعبیر امیرالمؤمنین «لَبَدْرُتُمْ» را محقق کردیم، چقدر راه برای جبهه اسلام باز شد! چقدر خیر و منفعتش به خودمان و نسل و ذریه ما رسید! اگر رزمنده‌ها و شهدا برگردند و این‌ها را برای شما بگویند، شما متوجه می‌شوید که نباید هیچ وقتی برای نزاع با فرمانده‌ها بگذارید و باید

مستقیم به وظیفه خودتان پردازید.

روایت بعدی در جلد پنجم کافی است که حَضْرَمی از امیرالمؤمنین نقل می‌کند. امیرالمؤمنین در این روایت این بخش آخر که «لَبَدَرْتُمْ وَ لَسَمِعْتُمْ» است را بیشتر توضیح می‌دهد. روایت چیست؟ حَضْرَمی می‌گوید: در سه سخنرانی امیرالمؤمنین در ابتدای سه جنگ، یعنی صفین، نهروان و جمل، این بخش آن ثابت بود: «و وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْمُنَازَلَةِ وَ الْمُجَاوَلَةِ وَ الْمُبَارَزَةِ وَ الْمَبَالِطَةِ وَ الْمُبَالَدَةِ»<sup>۱</sup> این جزئیات چیست؟ این است: می‌گوید روی وظیفه‌ای که خودتان دارید، تمرکز کنید، وسط جنگ حواستان را از حاشیه‌ها دور کنید، وظیفه‌تان دست‌به‌یقه‌شدن در جنگ‌های تن‌به‌تن است، وظیفه‌تان درست سپرگرفتن است، وظیفه‌تان درست شمشیرزدن است، وظیفه‌تان جا خالی‌دادن در ضرباتی که دارد به شما می‌خورد است و از این قبیل. آن‌هایی که ورزش رزمی کار کرده‌اند خوب این تعبیر امیرالمؤمنین را متوجه می‌شوند. در وسط جنگ اگر ثانیه‌ای تأخیر در گرفتن یقه‌ او، در زدن شمشیر، در جا خالی‌دادن انجام بدهی طرف مقابل تو را خاک خواهد

۱. «و من کلامه علیه السّلام فی تخصیضه علی القتال یوم صفین : عِبَادَ اللَّهِ إِنَّقُوا اللَّهَ وَ عَضُوا الْأَبْصَارَ وَ إِخْفِضُوا الْأَصْوَاتَ وَ أَقْلُوا الْكَلَامَ وَ وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْمُنَازَلَةِ وَ الْمُجَاوَلَةِ وَ الْمُبَارَزَةِ وَ الْمَبَالِطَةِ وَ الْمُبَالَدَةِ وَ الْمَعَانِقَةَ وَ الْمَكَادِمَةَ وَ اثْبُتُوا وَ اذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ وَ لَا تُتَارَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیْحُکُمْ وَ إِصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ اللَّهُمَّ اَلْهَمَّهُمُ الصَّبْرَ وَ اَنْزِلْ عَلَیْهِمُ النَّصْرَ وَ اَعْظِمْ لَهُمُ الْاَجْرَ». شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله

علی العباد، ج ۱، ص ۲۶۵.

کرد. خب وقتی آدم حواسش پرت به فلان اشکال فلان فرمانده‌ای که امیرالمؤمنین بالای سرش گذاشته بشود، بخشی از ذهنش اشغال می‌شود، تردید و تأخیر و تأمل در او ایجاد می‌شود، در زمان جنگ چه اتفاقی می‌افتد؟ طرف مقابل شما را خاک خواهد کرد و به قتل می‌رساند! فقط کافی است دستت را کمی سمت راست یا چپ، بالا یا پایین بگیری، یعنی آن چیزی که باید به دقت انجام بدهی را وسط جنگ تن به تن یا شمشیرزدن انجام ندهی، او تو را به قتل می‌رساند. تعبیر امیرالمؤمنین از اینکه به جزئیات تمرکز کنید این است، حواستان را به اشکال مسئولین و فرمانده‌هایی که من بالای سرتان قرار داده‌ام، پرت نکنید.

این بخش از این آیه قرآن و این دو روایت که ذیل همین آیه است یکی از پازل‌های آن روایت‌سازی و تولید ادبیات است که در کنار همه بحث‌های دیگری که لازم است، با توجه به مخاطبی که طلبه‌ها و فعال‌های انقلابی و روحانیت معزز و مبلغین دارند، می‌توانند از این فضا و این آیات و روایات استفاده بکنند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم.

## ۲. بیان نمونه‌های بارز در جهاد با عمل و سخن؛

### إن المؤمن يجاهد بسيفه ولسانه



### حجت‌الاسلام سید هادی عظیمی

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد و الثنا لله رب العالمين  
و صل الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين. اللهم صل  
على محمد و آل محمد.

خدمت عزیزان بزرگوار عرض سلام دارم، عرض تسلیت  
دارم این مصیبت بزرگ را. عذرخواهی می‌کنم درس  
پس می‌دهم خدمت اساتید خودم، اصلاً هم این  
جمله تعارف نیست واقعاً من هر که را در این جلسه  
نگاه می‌کنم زانوی تلمذ خدمتشان داریم و می‌خواهیم  
درس پس بدهیم. واقعاً دارم می‌گویم اصلاً تعارف هم  
نمی‌کنم. حاج‌آقای هدایت ببخشید، حاج‌آقای ماهری،  
حاج‌آقای یوسف علی تبار، حاج‌آقای اسکندری، همه ما



راببخشید.

تصور من این است که نسبت به این جریان، اول از همه باید ضرورت این تبیین و روشن کردن زوایای جنگ را روی منبرمان روشن کنیم. من اجازه می‌خواهم با توجه به نکته‌ای که شما فرمودید فیش منبری که همان روز اتفاق آماده کردم و شبش ارائه کردم را خدمت بزرگواران عرض بکنم. هم چهارشنبه شب بود، هم پنجشنبه شب، ما دوسه جا جلسه بودیم، من یک فیش بحثی را آماده کردم متناسب با همین جریان، این را خدمت دوستان بزرگوار عرضه می‌دارم و نقد و نظراتتان را می‌شنوم.

اولین کاری که به نظرم باید انجام بشود این است که ما بچه‌های هیئت را مخاطب مستقیم خودمان قرار ندهیم، یعنی من تصورم این است که این‌ها باید خودشان تبدیل بشوند به کنشگرهای فعال، یک کاری بکنیم روی منبر، نه اینکه من فقط گره ذهنی این را باز کنم. نه! من باید در وجود این مخاطب ایجاد انگیزه بکنم که او خودش یک کنشگر بشود، خودش یک انسان فعال بشود و این جریان تکثیر بشود؛ نه اینکه فقط بخواهم با پنجاه یا صد نفر در این جلسه هیئت برنامه‌ای داشته باشم، چند تا شبهه را جواب بدهم و تمام، نه. لذا اول رفتم سراغ بحث ضرورت تبیین و روشن کردن زوایای جنگی تا بتوانیم از همین مخاطب به عنوان یک کنشگر فعال استفاده کنیم.

نیمه اول بحثم را که در رابطه با این جریان بود که آن

را به یک کنشگر فعال تبدیل کنیم، با روایت پیغمبر خدا شروع کردم که معروف است، همه عزیزان هم شنیده‌اید؛ «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ»<sup>۱</sup>. در نبردهای تاریخ همیشه دو بازوی بسیار مهم وجود داشته، یکی بازوی زبان است، یکی هم بازوی سیف و جنگیدن نظامی است که ما باید هر دو را داشته باشیم. ما با این مقدمه بحث را شروع کردیم و همان‌طور که عزیزان هم اشاره کردند، آن را با تاریخ ادامه دادیم؛ یعنی از صدر اسلام که جناب جعفر و جناب حمزه دو بازوی بسیار مهم نظامی و روشنگرانه در آن زمان بودند و حالا هم یک سری دیگر. عزیزان، من درس دارم پس می‌دهم واقعاً شرمنده هستم این‌ها را می‌خواهم بگویم. آن روایت امام باقر (علیه‌السلام) که فرموده‌اند اگر جعفر و حمزه بودند سرانجام امیرالمؤمنین این‌طور رقم نمی‌خورد و آنجا در این روایت به این مسئله پرداخته شده. عزیزانی مثل ابونعیم اصفهانی و بزرگان هم در فضایل این دو شخصیت همین‌ها را گفته بودند؛ جناب جعفر را یک خطیب بلیغ و مدافع قرآن معرفی کرده بودند و جناب حمزه را یک شخص تنومند، قدرتمند، شجاع، بی‌باک و اسدالله. حالا ما خدمت حاج‌آقای هدایت هم هستیم، این روایت اسدالله‌ای که چندین بار نسبت به حضرت حمزه در روایات متعدد می‌دیدیم، شخصیت حضرت حمزه را به عنوان یک شخصیت نظامی پردازش می‌کند و جناب جعفر با آن جریان

حبشه و مسلمان کردن پادشاه و... را به عنوان یک شخصیت روشنگرانه و تبیین کننده.

ما همین‌طور این را ادامه دادیم و به جریان حکومت امیرالمؤمنین رسیدیم، جناب مالک، جناب عمار. این در روایت امیرالمؤمنین در نهج البلاغه که خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَ أَقْمَحُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِيمِ»<sup>۱</sup> حضرت او را به عنوان شخصیتی نظامی، تنومند، قلغ و قمع کننده دشمن معرفی می‌کنند و در جریان جناب عمار «أَيَّنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكَبُوا الطَّرِيقَ، وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيَّنَ عَمَّارٌ؟ ... وَ أَيَّنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟»<sup>۲</sup> این مسئله دوباره اینجا به عنوان دو بازوی مهم پردازش می‌شود.

در جریان صدر انقلاب خودمان که بررسی می‌کنیم، شخصیت‌هایی مثل شهید مطهری، شهید بهشتی، بزرگانی که دارند کار روشنگری انجام می‌دهند، کار تبیین و علمی انجام می‌دهند؛ آن طرف شهید زین‌الدین، شهید باکری، بزرگانی که دارند در عرصه نظامی به انقلاب کمک می‌کنند.

من از مناسبت‌های این ایام استفاده کردم، سالگرد رحلت مرحوم علامه مصباح و شهادت حاج قاسم را به عنوان دو بازوی رهبری که دقیقاً در همین دو عرصه بودند و احساس می‌کردم چقدر متناسب با این زمان است و باید از ظرفیت‌هایشان استفاده کنیم. چند تا

۱. نهج البلاغه، ص ۴۲۰.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۲۶.

مثال زدیم، بیانات آقا در رابطه با مرحوم علامه مصباح و حاج قاسم که این دو بازو را دارند پوشش می‌دهند. چون ایام میلاد حضرت صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها) بود، استفاده کردم از اینکه یک فضیلت بسیار متفاوت و بی‌نظیر صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها) این است که حضرت زهرا تنها شخصیتی است که هر دو بازو را در یک برهه از تاریخ برای امام و ولی خودش دارد پوشش می‌دهد. ما می‌بینیم که حضرت در عرصه جنگ لسانی چقدر فعال هستند. حضرت آقا هم در دیدار با مداحان اشاره کرده بودند؛ من از همان جریانی که آقا دو تا خطبه را قشنگ پردازش کردند، استفاده کردم. من خودم با این دقت به خطبه صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها) با زنان مهاجر و انصار توجه نکرده بودم؛ در کلام آقا کاملاً مشهود بود. این تأمل و تمرکز آقا نشان‌دهنده ارزش و جایگاه این خطبه بود. خب از این‌ها استفاده کردیم و این را به بچه هیئتی معرفی کردیم که بین فضیلت صدیقه طاهره که ما می‌گوییم در اوج است و شما این قدر دوستش دارید، این است که صدیقه طاهره هم‌زمان، هم با زبانش، هم با اقدام عملی‌اش ولی خدا را یاری می‌کند و جان امام معصوم را نجات می‌دهد. تو اگر می‌خواهی یک انسان بسیار شریف بشوی، اگر می‌خواهی خودت را به حضرت زهرا برسانی که برای تو اوج قله و کمالات و فضائل است، باید این‌گونه باشی. این در بخش اول بود که ما باید یارگیری بکنیم و این نیروی هیئتی را به یک نیروی کنشگر تبدیل بکنیم.

حالا در مرحله دوم از این جریان استفاده کنیم. بنده استفاده کردم.

گفتیم آقا، دشمن کارش این است که همیشه از این وقایع، مصادره و سوءاستفاده می‌کند. استفاده ما هم از تاریخ، همان جریان جنگ صفین و ماجرای جناب عمار بود که معاویه (علیه اللعنة و العذاب) شروع کرد به صحبت کردن و گفت: عمار اگر کشته شد، پیغمبر خدا فرموده بود به دست دشمن‌ها کشته می‌شوند، به دست ما کشته نشد، آن کسی که او را به جنگ آورد، به دست او کشته شد.

ببینید، دشمن کارش این است، مصادره کردن جریان. حالا دشمن در جریان کرمان به سه گروه دارد دست‌اندازی و نفوذ ایجاد می‌کند.

دسته اول، دارد به آن‌ها می‌گوید: آقا، شما بدانید این اتفاقی که رقم خورده، اصلاً کار خودشان بوده، دیده‌اید دیگر، چقدر هم شروع کردند به موج‌سواری، چندین نفر در این جریان ورود کردند، افراد مختلف، سلبریتی‌هایشان و گفتند آقا، به این دلایل، آخوند داخلشان نبوده، چنان نبوده. دلایل و قراین ضعیفی را می‌آورند تا به مردم اثبات بکنند این، کار خودشان است. خب ما باید این را روشن کنیم و بگوییم نه، به این دلایل نمی‌تواند این‌طور باشد.

دومین مسئله این است: بعضی‌ها با این شبهه پیش می‌روند که جمهوری اسلامی دارد محتاطانه عمل می‌کند، جمهوری اسلامی دارد با مصلحت جلو می‌رود،

جمهوری اسلامی دارد چنین می‌کند، نمی‌زند؛ ما باید پاسخ این را بدهیم و روشن بکنیم. حالا من به فرمایش آقای فدایی اشاره بکنم که آقا، ما قبلاً زده‌ایم، اصلاً آن‌ها دارند جواب ما را می‌دهند. این جریان‌هایی که در غزه، یمن و غرب آسیا به راه افتاده است همه زاییده تفکر جمهوری اسلامی است، این‌ها زاییده تفکر حضرت امام (رحمة الله علیه) است.

سومین دسته می‌گویند: آقا، ما امنیت نداریم، ما ضعیف هستیم، ببینید! دارد اتفاق می‌افتد، آن جریان فلان جا. این هم نیاز به یک کار میدانی و عملیاتی دارد. ما خدمت مخاطبینمان آمار ارائه کردیم که آقا، ما در کشورهای اطراف خودمان بیشترین امنیت را داریم. نه! ما در ضعف نیستیم. بالاخره در بین این همه حملاتی که دشمنان علیه جمهوری اسلامی دارند موارد این‌چنینی هم پیش می‌آید.

من سی‌ثانیه اجازه دارم جمع‌بندی کنم، ببخشید من خواستم خلاصه بگویم. بحثی که ما در این جلسات ارائه کردیم به دو بخش تقسیم شد، بخش اول این بود که با استفاده از همین سیر تاریخی و فضایل صدیقه طاهره (سلام الله علیها) که عرض کردم، مخاطبمان را به یک فرد کنشگر و فعال تبدیل کنیم؛ حس کردم اصلاً حضرت آقا هم خودشان به ما کد دادند، یعنی اینکه در سخنرانی فرمودند جهاد تبیین و بعد ورود کردند به حضرت صدیقه طاهره، ایشان به ما این خط را روشن کردند که باید بگوییم. در قسمت دوم شروع



کردیم به پاسخ‌دادن به این شبهات که آقا، دشمن اگر دارد مخاطب ما، جمهوری اسلامی یا مردم را سه گروه می‌کند، ما باید برای این سه گروه پاسخ داشته باشیم. آن سه گروه چه کسانی هستند؟ گروه اول که می‌گویند آقا، کار خودشان است، باید جواب بدهیم؛ گروه دوم که می‌گویند آقا، جمهوری اسلامی دارد مصلحت‌اندیشی می‌کند، بزدلانه رفتار می‌کند، به آن‌ها هم جواب بدهیم و گروه سوم که می‌گویند نه اصلاً ما امنیت نداریم، ما ضعیف هستیم و نمی‌توانیم پاسخ بدهیم، به این‌ها هم باید جواب بدهیم.

من خیلی عذرخواهی می‌کنم، ببخشید. إن شاء الله که خدای متعال به همه ما توفیق بدهد از سربازان جهاد عظیم تبیین باشیم و بتوانیم مسیر صدیقۀ طاهره و زینب کبری (سلام الله علیها) را ادامه بدهیم، به برکت یک صلوات بر محمد و آل محمد.  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

## ۳. تغییر در دستگاه محاسباتی مردم و حتی مؤمنین؛ شگرد دستگاه طاغوت: یخیل الیه من

### سحرهم



### حجت الاسلام محمد یوسفعلی تبار

بسم الله الرحمن الرحيم.  
إن شاء الله این دور هم نشستن‌ها، این گفتن‌ها و شنیدن‌ها، همه یک گامی برای تعجیل در فرج آقایمان باشد. یک صلواتی عنایت کنید.  
من فکر می‌کنم ما دو تا مسئله اساسی داریم. اگر بنا بشود اذهان جامعه ما نسبت به اینکه ما یک تقابل تاریخی بین حق و باطل داریم آمادگی پیدا بکند، یعنی ما صحنه درگیری را فقط در قسمت تقابل با اسرائیل نبینیم که حالا زدند و خوردیم و تمام شد، یعنی سریع برنگردیم. دیگر اینکه باید این مأموریت تاریخی تبیین بشود. درباره مسئله تقابل حق و باطل، الی ماشاالله

بحث زیاد است، من نمی‌خواهم در این قسمت زیاد ورود پیدا بکنم.

نکته‌ای که بیشتر به نظرم آمد و تقریباً هم در دولت قبل آن را داشتیم و هم الان در یک طیف زیادی از مخاطبین ما جا افتاده، «اختلال دستگاه محاسباتی» است. بحث در رابطه با اینکه اگر مخاطب هیئتی باشد و ما بخواهیم به او مطلب را منتقل بکنیم به ذهن من آمد، به نظرم خوب است که ما از این زاویه شروع بکنیم که وقتی حضرت سیدالشهدا می‌خواهد حرکت خودش را آغاز بکند، الی ماشاءالله از دو طیف، یعنی یک طیف جریان طرفداران بنی‌امیه، مکتب فکری غالب، مکتب فکری خلفا است که دارند حضرت را نهی می‌کنند و یک طیف هم اهل‌بیتی هستند، مثل ابن عباس که آدم اهل‌بیتی است، نسبتش هم با امام حسین و امیرالمؤمنین مشخص است، می‌بینیم حتی این‌ها هم حضرت را نهی می‌کنند. قصه چیست؟ به نظر می‌رسد که عامل اساسی، یک اختلال در نحوه محاسبات است، یعنی در محاسباتی که آن‌ها می‌کنند حرکت امام حسین (علیه‌السلام) ذاتاً یک حرکت شکست‌خورده است، چون آن‌ها دارند یک صحنه خاص را لحاظ می‌کنند و یک فضای نظامی و تقابل سطح حداقلی را می‌بینند. اما حضرت سیدالشهدا وقتی که می‌خواهد حرکت خودش را انجام بدهد، افق‌های خیلی بلندتری را لحاظ می‌کند و این حرکت را انجام می‌دهد که ما الان بعد از ۱۴۰۰ سال خروجی‌های این حرکت را که نگاه می‌کنیم،

می‌بینیم حضرت کاملاً موفق بود. نه فقط شیعیان، دانشمندانی مثل کارلایل<sup>۱</sup> خیلی از متفکرین تاریخ‌دان جهانی از مذاهب مختلف به این تصریح کرده‌اند. پس نشان‌دهنده این است که مسئله اصلی، یک شبهه است. شبهه‌ای که من کنشگری بکنم، صلاح است یا نه؟ شما مشابه همین را در دولت قبل نسبت به اینکه ما حتی عین‌الاسد را هم نزنیم یک مقاومت بسیار شدیدی می‌دیدید. چرا ما نباید عین‌الاسد را بزنیم؟ چون در این فضا وقتی که شما می‌آیید به امکانات نظامی خودتان نگاه می‌کنید و بعد امکانات آن‌ها را، حرف آقای ظریف می‌شود که برمی‌گردد می‌گوید: «آن‌ها با یک بمب می‌توانند تمام دستگاه‌های ما را از کار بیندازند». یعنی او وقتی که دارد نگاه می‌کند، صحنه را صحنه تقابل مادی می‌بیند و وقتی رصد می‌کند که من امکانات مادی‌ام کجاست و این امکانات مادی‌اش کجاست، از الان پیش‌فرضش این است که شکست خورده هستم و اگر من یک نقطه از اهداف پایگاه‌های آمریکایی را بزنم، آن‌ها ایران را با خاک یکسان می‌کنند! یعنی همین تفکر امتدادش تا الان هست، حالا بعضاً یک رگه‌های سطح پایین‌ترش. خب الان این بیانی که حضرت آقا در رابطه با برخورد قاطع و سخت فرمودند، این‌ها دارد مشخص می‌کند. بعضی از بزرگواران دست به فرمان تبیینشان جوری است که اگر روزی سپاه یک واکنش سخت به خلاف آن چیزی که علی‌الظاهر در ذهن عمومیت

مردم است، نشان بدهد (مشابه عین الاسد شاید هم شدیدتر، نمی‌دانم، چون من مقتضیات صحنه را نمی‌دانم) چه باید کرد؟ آیا ذهنیت مردم آمادگی یک تقابل بین ما و اسرائیل را دارد؟ بحث، سر این آمادگی ذهنی است. این آمادگی ذهنی وقتی حل می‌شود که ما بحث سنت‌های الهی را به نحو پرننگ مطرح بکنیم. یعنی مثلاً اگر حضرت سید الشهدا دارد این حرکت را انجام می‌دهد (حالا بعضی‌ها می‌گویند که این مثلاً عقلانیت عاشقانه، این عقلانیت عاشقانه) یک تبیین منطقی دارد؛ یعنی مبتنی بر یک نظام محاسبات است و این نظام محاسباتی است که پیروزی را رقم می‌زند و این نظام محاسبات است که در غزه توانست عبور از آن دیوار یک میلیارد دلاری را رقم بزند و ۲۴ ساعت بعدش هم اسرائیل نتوانست کنشگری بکند، چون در نظام محاسبات آن‌ها این‌طور صحنه‌ای نمی‌گنجید. این همان عقلانیتی است که عبور از ارونند را رقم می‌زند، می‌بینی که به لحاظ حتی نظامی در طول جنگ مدام امکانات مادی ما کاهش پیدا می‌کند و عراق مدام رو به افزایش است. این بحث‌ها یک جاهای تیزی هم پیدا می‌کند، گویا از اواخر جنگ در یک طیف از فرماندهان ما همین نگاه مادی دارد رشد پیدا می‌کند که آن نامه را به امام می‌نویسند و می‌گویند ما امکانات این‌ها را نیاز داریم؛ بعد شما می‌بینید این امامی که تا چند روز قبلش می‌گفت: «جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان» یک‌دفعه فتیله را پایین کشید!

گویی یک فرایند اختلال محاسباتی ایجاد شده که نظام مادی و تحلیل و اتکای بر قوای مادی در ذهن جامعه ما دارد بیش از حد پررنگ می‌شود. این به آن معنا نیست که ما محاسبه نکنیم دقیقاً کجا را بزنیم، چطور بزنیم که کمترین آسیب را ببینیم، این نافی آن نیست. منتها اگر ما مدام آمدیم گفتیم موشک! موشک! ما از ابتدای کار شکست خورده‌ایم، چون به هیچ‌وجه تجهیزات نظامی ما قابلیت رقابت با تجهیزات غربی ندارد. شما هرچقدر حساب بکنید هرچه شما دارید مشابهش را او در یک حجم چندبرابری‌اش دارد. پس نقطه قوت و مزیت ما در یک نقطه دیگر است. ما باید به نقطه مزیت خودمان که «بینش الهی» است، توجه کنیم و دقیقاً در عراق همین بینش الهی موفقیت را رقم زده، در یمن، در سوریه، در امروز غزه هم می‌بینیم که دشمن با وجود اینکه این همه امکانات نظامی دارد، هیچ فتح نظامی قابل توجهی را نتوانسته رقم بزند!

و به نظر بنده ذهن جامعه ما در درجه اول باید با این سنن الهی آشنا بشود و این عظمت و این هیمنه پوشالی‌ای که آنها دارند را بشکند. به تعبیر قرآن در سوره طه آیات ۶۶ و ۶۷ وقتی که خداوند متعال تقابل حضرت موسی و فرعون را نقل می‌کند در قسمتی که عصا انداختن سحره را تعبیر می‌کند، می‌گوید «يَخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِ»<sup>۱</sup> یعنی

۱. « قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا جَبَّالُهُمْ وَعَصِيَّهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَن هَا تَسْعَى» (جواب داد: «اول شما بیندازید» با این جادویشان، يك دفعه به خیال موسی آمد که طناب‌ها و چوب‌دستی‌هایشان می‌خزند!). طه، ۶۶.



کاری که دستگاه کفر و طاغوت دارد انجام می‌دهد، در ذهن مردم هیمنه‌ای از کفر ایجاد می‌کند که این هیمنه غیرقابل شکستن است. ما در درجهٔ اول اگر بخواهیم بیاییم در سطح تقابل خودمان را تعریف بکنیم باید این نقطه اتکای خودمان را مشخص بکنیم، نقطه اتکای من کجاست؟ من این بحث عقلانیت عاشقانه و... را واقعاً نمی‌پسندم، چون این منطق واقعی قرآن است و هر وقت که مؤمنین به سنت‌های الهی تکیه بکنند، «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»<sup>۱</sup> من فکر می‌کنم این نکته اساسی است که باید در جامعهٔ ما این بحث منتشر بشود.

---

۱. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ » (مسلمانان!

اگر به دین خدا کمک کنید، خدا هم کمکتان می‌کند و قدم‌هایتان را محکم

می‌سازد). محمد، ۷.

۴. لزوم توجه به ضرباتی که دشمن از ما

می‌خورد: یألمون کما تألمون



### حجت‌الاسلام یاسر ماهری

سلام‌علیکم و رحمة الله. اعوذ بالله سمیع‌علیم من الشیطان‌الرجیم. بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. عرض سلام و ادب محضر عزیزان دارم و خدقوت. خداوند به شما خیر بدهد، الحمدلله لحظه‌ای عمل می‌کنید و ما هم واقعاً در این جلسه شرکت می‌کنیم که جداً از فرمایش دوستان استفاده بکنیم، واقعاً داریم استفاده می‌کنیم. من دو تا نکته خیلی کوتاه عرض می‌کنم و عرضم تمام.

نکته اول که مقدمه‌ای باشد برای بحث راهکارهای روایت‌سازی. به نظر من مبلغین ما و عزیزان در یک فضای خلأ روایت نمی‌کنند، در فضایی دارند روایت می‌کنند که دو عنصر دارد؛ یکی عنصر مقابل، یعنی

روایت‌های مقابل دارد و ناظر به آن روایت‌ها باید جبهه‌گیری بشود و خیلی مهم است. ما خیلی از مواقع منبرها را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم منبرها در یک حالت انتزاعی است؛ یعنی انگار نه‌انگار (به قول حضرت آقا) مخاطب ما با هزاران گزینهٔ روایی مواجه است و ما هم یکی از روایت‌هایی هستیم که او می‌شنود. این دیدن جبههٔ مقابل خود به خود به ما راهکار می‌دهد.

نکتهٔ دوم: این جبهه فرمانده دارد و روایت، باید امتداد روایت فرماندهٔ این آن باشد. به تعبیر یکی از اساتید می‌فرمود: این قدر آقا می‌گوید «بصیرت، بصیرت»، یعنی حرف‌های من را بفهمید. (آقا این جور مستقیم که نمی‌تواند بگوید) نه اینکه بگوید مثلاً یک انتزاعاتی بکنید و به عنوان بصیرت مطرحش بکنید؛ بصیرت یعنی اینکه شما امر ولی را در جامعه امتداد بدهید. جهاد تبیین هم دقیقاً یعنی شما نگاه ولی را در جامعه امتداد بدهید.

حضرت آقا در مسئلهٔ کرمان خطاب به دشمنان فرمودند: «شما همین الان در انتقام هستید.» تبیین این مسئله روی منبرها بسیار مهم است. به فرمایشی که عزیز دلم فرمودند که «يَا لُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ»<sup>۱</sup> (آنها

۱. «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (در تعقیب کردن دشمن سستی و کوتاهی نکنید در این راه، اگر شما رنج و سختی می‌کشید، آنها هم مثل شما رنج و سختی می‌کشند؛ با این فرق که شما از خدا پیروزی و پاداشی امید دارید که آنها ندارند و خدا دانایی کاردرست است). نساء، ۱۰۴.

دارند ضربه می‌خورند، درد می‌کشند کما اینکه شما دارید درد می‌کشید).

جبههٔ مقابل، یک جبههٔ تقابلی است و فضا اصلاً یک فضای یک طرفه نیست. در قرآن آیاتی نسبت به جنگ حق و باطل و پیامدهای آن وجود دارد که (به نظر من آن فرمایش شما خیلی درست است، اصلاً من خودم استفاده کردم جداً، یعنی تذکر درستی بود که فرمودید شانزده عامل از عوامل مقاومت‌ساز و چند تا از عوامل موانع مقاومت که همه‌اش هم از قرآن، حضرت آقا بیان کردند)، این‌ها همه نکات کاملاً راهبردی است، دقیق، مصداقی و مشخص.

فقط یک نکته را عرض می‌کنم. با توجه به مقدمه‌ای که عرض کردم، در عرصه‌ی منبر باید ورود پیدا بشود تا بستر نگاه درست تبیین بشود. چون جبههٔ مقابل یکی از کارهای خاموش و مؤثری که انجام می‌دهد «پیش‌فرض» تعیین می‌کند. پیش‌فرض‌ها خیلی خطرناک هستند چون معمولاً به آن توجه نمی‌شود. طرف یک پیش‌فرض غلطی برایش پیدا شده، بر اساس آن پیش‌فرض، غلط تحلیل می‌کند. پیش‌فرض‌های غلط مخاطب را تشخیص بدهیم و پیش‌فرض‌ها را به پیش‌فرض‌های درست تبدیل بکنیم. پیش‌فرض در حقیقت آن ذهنیتی است که زاویهٔ نگاهت را به صحنه درست می‌کند، بعد دیگر خودت درست تحلیل می‌کنی.

یکی از آن پیش‌فرض‌هایی که در فضای جامعه خیلی

دارد گسترش پیدا می‌کند «دوگانه نفع و ضرر» است نه دوگانه حق و باطل. این دوگانه نفع و ضرر یعنی افراد بر اساس نفع و ضرر تحلیل می‌کنند. نفع و ضرر هم که عرض می‌کنم یعنی نفع و ضرر مادی و دنیایی و این‌ها، طرف بر اساس حق و باطل تحلیل نمی‌کند، چه در نگاه‌های شخصی چه در نگاه‌های کلان؛ مثلاً همین الان عرصه انتقام در این مسئله گاهی اوقات یک دفعه‌ای بزرگ می‌شود یا مثلاً یک اختلاس‌گر را می‌گیرند و بلافاصله: آقا، چرا این را اعدامش نکردند؟ همه می‌شوند قاضی و حکم اعلام می‌کنند. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»<sup>۱</sup> ما مدارمان حق و باطل است، مدارمان این نیست که هرچه دلمان بخواهد انجام بدهیم. این ملاک حق و باطلی که می‌فرمایید، پیش‌فرض درست است که خیلی برای ما واضح است؛ ولی دارد در زیر پوست جامعه تغییر پیدا می‌کند؛ مخصوصاً در مسائل کلان اجتماعی، طرف دیگر ملاکش حق و باطل نیست، ملاکش نفع و ضرر است. الان انتخابات دارد نزدیک می‌شود، اگر شما ملاک حق و باطل را درست تبیین

۱. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ » (مسلمانان! برای رضای خدا با تمام توان ایستادگی کنید و هر جا لازم است، برای اجرای عدالت شهادت دهید کینه‌توزی یکی از دو طرف دعوا شما را در دام بی‌عدالتی نیندازد طبق عدالت رفتار کنید که با تقوادماری بیشتر جور درمی‌آید در حضور خدا شهادتِ ناحق ندهید و از شهادتِ بحق خودداری

نکنید که خدا آگاه است چه می‌گویید). مائده، ۸.

نکنید و ملاک نفع و ضرر را در ملاک حق و باطل نیاورید، می‌بینید که افراد اصلاً این نگاه را ندارند که آقا، الان حق این است که رأی بدهم یا رأی ندهم باطل است؟ نگاهش این است که به نفعم است رأی بدهم یا به نفعم نیست رأی بدهم.

به نظر بنده حق و باطل یکی از مهم‌ترین‌هاست. درست است که تکراری است اما در جامعه خیلی مغفول است! حق، باطل. آقا در قضیه جنگ غزه فرمودند: «جنگ غزه و اسرائیل جنگ حق و باطل است» ما الان در چه چیزهایی افتاده‌ایم؟ الان اگر شما با غزه نباشید، در باطل هستید؛ چون حق و باطل سه تا گزینه ندارد، دو تا گزینه دارد: حق، باطل. الان شما این گفتمان را در جامعه جا بیندازید. الان حضرت آقا نگران مشارکت مردم است، فوق‌العاده نگران هستند!

حالا با این حرکت‌هایی که انجام می‌شود، بستر انتخابات دارد شروع می‌شود. الان عرض می‌کنم ما چگونه از حادثه کرمان حسن استفاده را بکنیم. ما می‌توانیم یک روایت امیدوارانه از این قاعده داشته باشیم و یک روایت ناامیدانه. ما می‌توانیم از خون شهید برای استحکام جبهه حق استفاده بکنیم؛ هرچقدر مظلومیتش بیشتر، قدرتش بیشتر! همین نکته‌ای که عرض کردم، الان در عرصه انتخابات این سؤال را در ذهن مخاطبان ایجاد بکنیم: شما اگر رأی ندهی تصمیمت باطل است یا حق است؟ نه اینکه به نفع من است رأی بدهم یا به نفع من نیست رأی بدهم. بعضی‌ها می‌گویند ما هم جزو حق و



باطل هستیم؛ از کجا معلوم شما حق هستید؟! این‌ها معیارهای حق و باطل است. به نظر من اگر این نگاه جزو پیش‌فرض‌ها تبیین و مطرح بشود، ما می‌توانیم در بستر روایت‌ها مجاهدانه برخورد بکنیم و مسئله را امیدوارانه ارائه بکنیم.

و السلام علیکم و رحمة الله. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ  
وَأَلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۵. همه چیز در مورد فرهنگ انتقام: إنا من

## المجرمین منتقمون



### حجت الاسلام هادی هدایت

سلام علیکم. بسم الله الرحمن الرحيم. اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. إن شاء الله بحثمان مورد رضایت حضرت باشد، صلوات بفرستیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

کلمه انتقام که از ماده «نَقِمَ» است هفده بار در قرآن به کار رفته؛ معنای اصلی انتقام انکار است. این انکار می تواند با زبان باشد، می تواند با نفرت قلبی باشد، می تواند با عمل باشد. خداوند متعال در قرآن، اول توحید انتقام را مطرح می کند، می گوید انتقام فقط برای من است، هیچکس دیگر مالک انتقام نیست؛

لذا می‌گوید: «عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»<sup>۱</sup>، یعنی مالک انتقام من هستم و در جاهای دیگر هم خدا اسم خودش را می‌برد، می‌گوید: «وَ مَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ»<sup>۲</sup> (هر کسی از مسیر حق برگردد من انتقامم را می‌گیرم). پس کلید انتقام دست خداست و فاعل انتقام خداوند متعال است. نکته بعد، این است که خدا در قرآن دائماً «تهدید انتقام» می‌کند. من این فعل رهبر عزیزم را یک فعل قرآنی می‌دانم. تهدید انتقام! «انتقام سخت در راه است». اگر ما عین‌الاسد را زدیم، این یک سیلی بود، انتقام سخت در راه است. این مکتب اهل بیت است؛

۱. «مَنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»

(برای راهنمایی مردم فرستاده بود بله، قرآن جداکننده حق از باطل را فرستاد کسانی که آیه‌ها و نشانه‌های خدا را باور نکنند، عذاب سختی در پیش دارند؛ چون خدا شکست‌ناپذیر انتقام‌گیر است). آل عمران، ۴.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (مسلمانان! در حال احرام، حیوانات وحشی را شکار نکنید هر کدامتان عمداً حیوانی را شکار کند، باید برای کفاره‌اش گوسفند یا گاو یا شتری هم‌هیکل آن، قربانی کند و این هم‌هیکلی را باید دو کارشناس عادل از میان خودتان تأیید کنند این قربانی باید در مکه انجام شود ۱۴ اگر قربانی ممکن نشد، به اندازه قیمتش به تعدادی فقیر، يك وعده غذا بدهد اگر هم توان مالی نداشت، به تعداد آن فقیران روزه بگیرد، تا کیفر کارش را بچشد البته شکارهای قبل از این قانون را خدا می‌بخشد؛ اما هر که بعد از این شکار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد؛ چون خدا شکست‌ناپذیر انتقام‌گیر است). مائده، ۹۵.

در دعای ندبه، در زیارت عاشورا، «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ»<sup>۱</sup>. اصلاً اهل بیت این خط را تا بی نهایت جلو می‌برند، یعنی می‌گویند این‌ها که چیزی نبود، مختار که کاری نکرد، انتقام سخت در راه است. هیچ وقت این جور نبود که اهل بیت بگویند خب حالا مختار کرد، خدا خیرش بدهد و الحمدلله! چراغی بود که روشن شد و تمام شد؛ نه! مختار این همه آدم می‌کشد، این همه فرمانده می‌کشد، تازه امام صادق می‌آیند می‌گویند: «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ»<sup>۲</sup>. آقا، شما انتقام دیگر می‌خواهید چه کار بکنید! همه دشمنان امام حسین کشته شدند. نه! انتقام سخت در راه است! تا آقا این جمله را در ۱۹ دی فرمودند: «این یک سیلی بود و انتقام سخت در راه است» من دقیقاً یاد جمله دعای ندبه افتادم «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ»<sup>۳</sup>. این، فرهنگ اهل بیت است.

خدا در قرآن دائماً تهدید به انتقام می‌کند «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ لَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ»<sup>۴</sup>  
 «أَلَيْسَ اللَّهُ؟!» مگر این جور نیست! «فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»، ما انتقام می‌گیریم، بین چه بلایی سرشان می‌آید! بین! «فَأَنْظُرْ»، این

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۴.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۴.

۴. (و دست هرکه را خدا بگیرد، دیگر کسی او را به بیراهه نمی‌برد آیا خدا

شکست‌ناپذیر انتقام‌گیرنده نیست؟!)

ادبیات است که ما انتقام می‌گیریم بعد بین چه بلایی سر شما می‌آید! «فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ وَانَّهُمَا لِبِأَمَامٍ مُّبِينٍ»<sup>۱</sup> کاملاً در رصد ما هستید، ما کاملاً در کمین هستیم! بعد خدا می‌گوید: انتقام یک وعده قطعی است، ما صرفاً شعار نمی‌دهیم، وعده ما نهایی است. این جمله را آقا در همین قضیه کرمان فرمودند، قبلاً هم فرموده بودند که این قطعی است، به اذن‌الله ما این کار را خواهیم کرد. «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفَ وَعْدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»<sup>۲</sup>. اما علت انتقام چیست؟ من این جمله آقای ماهر را ادامه بدهم، بحث خیلی درست و خوبی است، باید روی آن کار کرد. انتقام اصلاً به خاطر نفع و فایده و چه سودی به من می‌رسد، چه سودی به جیب ما می‌رسد یا چه سودی به مردم ما و محله ما می‌رسد نیست؛ مدار انتقام، مدار جبهه حق و جبهه باطل است. من به جمله‌ای که ایشان فرمودند، حساس شدم، رفتم نگاه کردم چون خودم دقت نکرده بودم، عین عبارت رهبر این است: «میدان، میدان غزه و اسرائیل نیست» خیلی جالب است، اصلاً ایشان انکار می‌کند. می‌گوید آقا، «میدان غزه و اسرائیل نیست! میدان حق و باطل است». ما باید در همه صحنه‌ها این را بگوییم. الان صرفاً بحث کشته‌های ما در کرمان نیست، بحث حق

۱. (از آن‌ها هم انتقام گرفتیم شهر مردم لوط و شهر آیکه در کنار بزرگراه مدینه به شام قرار دارد).

۲. (خیال نکن خدا وعده خود را درباره کمک‌کردن به پیامبران و مجازات بدکارها عملی نمی‌کند او شکست‌ناپذیر انتقام‌گیر است). ابراهیم، ۴۷.

و باطل است، ما به هر بهانه‌ای دنبال این هستیم که جبهه حق و باطل را سفت بگیریم، مرزبندی بکنیم، بزنیم؛ این یک بهانه است. این عبارت، عبارتی است که باید خیلی روی آن کار بکنیم. من دوباره می‌خوانم ضبط بشود، «میدان، میدانِ غزه و اسرائیل نیست، میدان حق و باطل است».

خدمت شما عارض هستم که اگر بخواهیم با این دید، نگاه بکنیم، خدا در انتقام معیار می‌دهد: «فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>. ببینید، کاملاً حق و باطل است، وقتی این‌ها خدا را غضبناک کردند، آن وقت شما سریع اینجا بزن، در هیئت بزن؛ کار، کار بزرگی است. «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِيَغْضَبِ فَاطِمَةَ»<sup>۲</sup> اصلاً معیار (آسَفُونَا) چیست؟ اهل بیت (علیهم‌السلام) با محوریت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) است. تو جبهه اهل بیت را بشناس، بین الان چه کسی جلوی اهل بیت ایستاده و چه کسانی شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند. این خیلی موضوع مهمی است. «فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ

۱. (وقتی ما را به خشم آوردند، از آن‌ها انتقام گرفتیم؛ این طور که همه را غرق کردیم). زخرف، ۵۵.

۲. « [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ، بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِيَغْضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا». محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴۴.

أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup> یا «كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> ما «آيَاتِ اللَّهِ» را در قرآن، اهل بیت (علیهم السلام) می دانیم با ادله روایی اش یا «فَأَعْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا»<sup>۳</sup> وقتی آیات الله، مکتب اهل بیت را تکذیب کردند، ما همه آنها را غرق کردیم. «فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا»<sup>۴</sup> (أَجْرَمُوا) به معنای خلاف قانون الهی عمل کردن. اسلام قانون است، کسی خلافش را عمل نکند ما جلویش می ایستیم. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ»<sup>۵</sup> بعد می فرماید:

۱. زخرف، ۵۵.

۲. آل عمران، ۴.

۳. «فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (دست آخر، ما هم با غرق کردنشان در دریای خروشان انتقام سختی از آنها گرفتیم؛ چون معجزه هایمان را باور نکردند و درباره آنها خودشان را به غفلت زدند). اعراف، ۱۳۶. ترجمه علی ملکی، ص ۱۶۶.

۴. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاذْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (پیامبران زیادی به سوی قوم و قبیله هایشان فرستادیم که دلیل های روشنی برایشان آوردند برخی شان ایمان نیاوردند از این گناهکارها انتقام گرفتیم و مؤمنان را کمک کردیم؛ چون کمک به مؤمنان به عهده ماست). روم، ۴۷. ترجمه علی ملکی، ص ۴۰۹.

۵. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا» (چه کسانی ستمکارتر از آن هایی اند که وقتی آیه های خدا را به آنها یادآوری می کنند، رو برمی گردانند و کارهای زشت گذشته شان را هم فراموش می کنند؟! ما به سزای لجاجت بازیشان، پرده غفلتی بر دل هایشان می کشیم تا حقیقت را نفهمند و گوش هایشان را سنگین می کنیم تا حتی آن را نشنوند اگر هم به راه راست دعوتشان کنی، دیگر به راه نمی آیند). کهف،

۵۷. ترجمه علی ملکی ص ۳۰۰.

«إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ»<sup>۱</sup>.

آخرین آیه‌ای که در این زمینه است و خیلی برای من جالب است. علت انتقام جبهه حق بر اساس معیارهای حق، این است: «فَإِذَا نَدَّهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنتَقِمُونَ»<sup>۲</sup> بک می‌خورد به پیغمبر اکرم. اگر این‌ها مدام دنبال حذف تو هستند اشکالی ندارد تو را می‌بریم، ولی همه‌شان را نابود می‌کنیم. پس محور، امام حق است. اگر این‌ها بخواهند جلوی امام حق بایستند و بخواهند امام حق را محو بکنند، اشکالی ندارد، ما همه آن‌ها را محو می‌کنیم! خیلی جالب است! یعنی محور جبهه حق، امام حق است، نه بودن یا نبودن من. ما که پیرو آن امام حق هستیم، بودن و نبودن ما مهم نیست، بودن او مهم است. به نظر من از این آیه خیلی می‌شود استفاده کرد.

اما معیار باطل برای انتقام گیری چیست؟ یک کلمه است، ایمان جبهه حق به حق، همین! «ایمان». خدا هیچ کلمه دیگر، هیچ علت دیگری برای انتقام جبهه باطل بیان نکرده، فقط ایمان، همین. لذا من معتقد هستم تا وقتی ایمان باشد، جنگ هست؛ چون دشمن همیشه می‌خواهد انتقام بگیرد. آقا، جرم شما چیست؟

۱. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ»

(چه کسانی ستمکارتر از آن‌هایی‌اند که وقتی آیه‌های خدا را به آن‌ها یادآوری می‌کنند، از آن رو برمی‌گردانند؟! ما از گناهکارها انتقام می‌گیریم). سجده،

۲۲. ترجمه علی ملکی، ص ۴۱۷.

۲. (اگر تو را از دنیا ببریم، حتماً از آن‌ها انتقام می‌گیریم). زخرف، ۴۱. ترجمه

علی ملکی، ص ۴۹۲.



ایمان؛ جرم مردم غزه چه بود؟ ایمان؛ تمام شد. خدا سه جا در قرآن برای این، علت انحصاری بیان می‌کند: «وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا»<sup>۱</sup> «هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ»<sup>۲</sup> انحصاری! «إِلَّا، «وَمَا نَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»<sup>۳</sup>. این انحصار ایمان نکته خیلی مهمی است. لذا ما معتقدیم هر جا ایمان به الله باشد، دشمن ساکت نخواهد نشست و سر جنگ باز می‌کند. ما چه کار کنیم؟ تحمل بکنیم؟ نه ما هم باید انتقام بگیریم، ما هم باید بزنیم؛ اما شیوه‌های انتقام در قرآن مختلف است که از آن می‌گذرم چون بحث مفصل می‌شود.

قسمت آخر بحث بنده این عنوان است: «فرهنگ‌سازی انتقام در جامعه».

آقا بلافاصله بعد از حاج قاسم در بیانیه‌ای که برای حاج قاسم فرمودند، ادبیات انتقام را راه انداختند. من فرمایش آن استاد بزرگوار را واقعاً قبول دارم، اینکه

۱. «وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ» (فقط هم به این جرم از ما انتقام می‌گیری که معجزه‌های رسیده از طرف خدا را باور کرده‌ایم خدایا، سرشار از صبرمان کن و ما را مسلمان بمیران). اعراف، ۲۶. ترجمه علی ملکی، ص ۱۶۵.

۲. « بگو: اهل کتاب، آیا عقده‌گشایی و عیب‌جویی‌تان از ما جز برای این است که ما خدا و قرآنی را که بر ما نازل شده و کتاب‌های آسمانی را که قبلاً فرستاده شده، باور کرده‌ایم و نیز برای اینکه بیشترتان منحرفید؟! ». (مائد، ۵۹. ترجمه علی ملکی، ص ۱۱۸).

۳. (نفرتشان از مؤمنان فقط برای این بود که آنان به خدای شکست‌ناپذیر ستودنی ایمان داشتند). بروج، ۸. ترجمه علی ملکی، ص ۵۹۰.

وقتی ما نسبت به انتقام ترسیدیم سیلی بزرگ‌تری سر خودمان آمد، این را شما بدانید. این موضوع خیلی مهم است، محور شناسایی منافق در جامعه، بلند کردن علم انتقام، توسط امام جامعه است. یعنی وقتی منافق می‌خواهد سر از لاک خودش بیرون بکند و خودش را نشان بدهد فقط کافی است امام جامعه علم انتقام را بلند بکند. همین کلمه انتقام که فرهنگش در جامعه مطرح بشود، منافق شناسایی می‌شود، چون منافق همیشه از این کلمه می‌ترسد! من به شدت معتقدم آن‌هایی که گفتند ما قبلاً انتقام گرفتیم و مگر انتقام چیست و فلان، این حرف‌ها همه‌اش علامت نفاق است، یعنی چه! آقا دارد می‌گوید انتقام بگیر، یعنی آقا نمی‌داند که تو قبلاً چه کار کرده‌ای! یعنی آقا اصلاً به فضای سپاه، به فضای نظامی کشور آگاهی ندارد؟ قطعاً آگاهی دارد، کاملاً زیر دست ایشان است؛ ولی می‌گوید انتقام بگیرید. این چه حرفی است که تو داری در برابر حرف آقا می‌زنی؟! این علامت نفاق است. هر زمانی جامعه یا مسئولین جامعه از شعار انتقام ترسیدند باید بدانیم آنجا نفاق پررنگ شده. این بحث‌ها در آیات و روایات کاملاً قابل اثبات است، من آیاتش را نمی‌گویم و فقط ادعا را بیان می‌کنم.

ما بعد از حاج قاسم از انتقام ترسیدیم، حقیقتش این است! اینکه بخواهیم پایگاه عین‌الاسد را بزنیم و هم نیم ساعت قبلش اعلام بکنیم که ما می‌خواهیم آنجا را بزنیم و آن چهار تا نظامی آمریکایی که در آنجا هست

فرار بکنند و بیرون بیایند که ما ساختمان عین‌الاسد را بزنییم، این انتقام نشد! آقا قبلاً گفتند (جالب است وقتی آقا این جمله را گفتند، بنده در موسسه امام خمینی محضر آیت‌الله مصباح یزدی بودم) فرمودند: «اگر دشمن دست از پا خطا بکند، ما حیفا را با خاک یکسان می‌کنیم!». این ادبیات، ادبیات اهل‌بیت است، برای مکتب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) است، برای تهدید درست است. خب چه دست از پا خطا کردنی بالاتر از زدن حاج قاسم؟! چه دست از پا خطا کردنی؟! این را مقایسه نکنید با زدن هواپیمای فلان، برای آن بعدش عذرخواهی کردند غرامت پرداخت کردند. در زدن حاج قاسم نه‌تنها عذرخواهی نکردند، بلکه گفتند ما بودیم، خوب هم کردیم، باز هم می‌کنیم. من یادم است همان موقع با کودتای ۲۸ مرداد مقایسه شد؛ بابا، کودتای ۲۸ مرداد بعد از انقلاب تازه رو شد که آمریکایی‌ها بودند، ولی آن موقع که رو نکردند! ولی الان گفتند: آقا، ما پخش زنده، جلوی ترامپ، ترامپ آمد دید و ما زدیم. اصلاً قابل مقایسه با حرکت‌های قبل‌شان نبود، به قول آقا، آمریکای جنایتکار خودش را کاملاً رو کرد، گفت آقا، من بودم. حالا که گفت من بودم، ما باید سکوت بکنیم عین‌الاسد را بزنییم؟! خیلی کار اشتباهی بود!

حالا الان باید چه کار کرد؟ من معتقدم چون ما آن زمان فرهنگ‌سازی انتقام را نکردیم، اصلاً مردم شاید آمادگی آن انتقام را هم نداشتند. الان ما از آن موقع هم باز

کوتاهی کردیم؛ لذا الان دوباره آقا سر قضیهٔ مردم عزیز و مظلوم کرمان، این جمله را فرمودند، ولی هنوز انگار جامعه ظرفیت آن صحنه را ندارد. ما وظیفه‌مان بحث فرهنگ‌سازی انتقام است. محور فرهنگ‌سازی انتقام هم یک کلمه است، «عزت». خدا چهار بار در قرآن کلمهٔ انتقام را با عزیز، منتقم را با عزیز ترکیب کرده «وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»<sup>۱</sup>. چهار بار این کلمه آمده «وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»<sup>۲</sup>! عزت یک معنای خیلی ظریف و زیبایی دارد؛ زمینی که سفت باشد «ارضٌ عَزَازٌ صُلْبَةٌ» مفردات الراغب است. زمینی که آن‌چنان سفت باشد که وقتی یک قطره آب رویش می‌افتد این قطره آب سر بخورد پایین برود، آب در زمین نفوذ نکند. در برابر آن «ذُلٌّ» است. در دعای جوشن کبیر می‌گوییم «یا مَنْ هُوَ عَزِيزٌ بِلا ذُلٍّ»<sup>۳</sup>. یکی از راه‌های خوب فهمیدن لغت همین عبارت‌های اسماء‌الله است. یا «عَزِيزٌ بِلا ذُلٍّ». ذل یعنی لین، یعنی زمینی که خلل و فرجی دارد که وقتی آب می‌رود سریع آن را پایین می‌کشد. جامعه‌ای که وقتی دشمن به او یک وعده می‌دهد، او سریع این وعده را پایین می‌کشد، ذلیل است. جامعه‌ای که صلبه است در برابر دشمن و همهٔ وعده‌های دشمن کاملاً محکم ایستاده، می‌گوید همه‌اش دروغ است، این وعدهٔ برجام و این‌ها همه‌اش الکی است، این واقعی

۱. آل عمران، ۴.

۲. آل عمران، ۴.

۳. کفعمی، البلد الامین، ص ۴۰۸.

نیست، دست دشمن هیچ وقت برای ما خیرخواهی ایجاد نکرده؛ به این حالت، عزت و ذلت می‌گویند. من معتقدم تا فرهنگ عزت در جامعه ایجاد نشود، جامعه آمادهٔ انتقام نمی‌شود؛ لذا جامعه خودبه‌خود گرایش پیدا می‌کند به آن مسئولی که بگوید: ما که انتقام را قبلاً هم گرفتیم و الان نیازی به انتقام نداریم، مگر ما تا الان چه کار می‌کرده ایم. مردم به همین موضوع، به همین ادبیات علاقمند هستند؛ چون ما هنوز فرهنگ عزت را بین مردم کار نکردیم.

اگر می‌خواهیم برای منبر یک داستان زیبا بیان بکنیم خطبهٔ ۲۲۴ نهج البلاغه برای بیان روایت منبری خیلی جذاب است. «وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقُ طَرْقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَنِئْتُهَا، كَأَنَّمَا...»<sup>۱</sup> امیرالمؤمنین عبارت اشعث ملعون را بیان می‌کند که شب با حلوا در خانهٔ امیرالمؤمنین می‌آید و ایشان می‌فرمایند: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَتْ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أَعْصَى اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ...»<sup>۲</sup> اگر همهٔ عالم را به من بدهند من این کار را انجام نمی‌دهم. به این حالت، حالتِ عزت می‌گویند.

حضرت آیت‌الله مصباح یزدی را هم یاد بکنیم، این ایام، ایام رحلت این استاد بزرگوار همهٔ ما است. ایشان در دوره قبل از انقلاب یک نشریه درست کردند به نام «نشریهٔ انتقام». من طرح نشریه را دیده ام، ایشان

۱. نهج البلاغه، ص ۳۴۷.

۲. نهج البلاغه، ص ۳۴۷.

«وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ»<sup>۱</sup> را بالای نشریه می‌زنند، بعد زیر این عبارت، این را دارد: «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ»<sup>۲</sup>. بعد ایشان یک عبارت فارسی دارد: «ای توده‌های رنج‌دیده‌استعمارزده، روشن‌فکران، دانشجویان، کارگران و... بیاید متحد بشویم برای انتقام از طاغوت». ایشان در مصاحبه‌ای بعد از انقلاب می‌گوید: «نشریه انتقام را تأسیس کردیم تا مطالبش شدید اللحن‌تر از سایر نشریات باشد و حق را به صورت صریح در جامعه بیان بکند».

یکی از مشکلات ما خصوصاً در هیئت‌ها این است که ما جرأت نمی‌کنیم حق را واضح و پوست‌کنده و صریح بیان بکنیم.

و صلی‌الله علی محمد و آل محمد.

۱. آل عمران، ۴.

۲. سجده، ۲۲.

۶. جنایات دشمنان، باید چگونه جامعه مؤمنین  
را یکدل و هم‌نوا کند؟ قاتلوا المشرکین كافة

کما یقاتلونکم كافة



حجت‌الاسلام حبیب عباسی:

بسم الله الرحمن الرحيم.  
خیلی ممنون از اعزه، واقعاً از تک‌تک عزیزانی که حضور  
به هم رساندند استفاده کردیم، الحمدلله اعضای فعال  
مجمع خطبای اصحاب الصائب خیلی زود و به‌موقع  
در زمان‌های مختلف و اتفاق‌های مختلف حضور پیدا  
می‌کنند.

من می‌خواستم این نکته را یادآوری بکنم، بعد از یک  
اتفاقی مثل جریان شهادت عزیزانمان در کرمان که خوب  
برای همه ما و همه کشور ما تلخ بوده، چه اتفاقی باید  
بیفتد تا بتوانیم از این اتفاق و این خون عزیزان شهید  
بهره‌برداری بکنیم، با یک آیه قرآن و یک اتفاق تاریخی

می‌خواهم این مسئله را مطرح کنم.

همه عزیزان می‌دانند که جنگ احد در واقع از عرصه‌ها و صحنه‌های بسیار تلخ است که یک پیروزی مسلم با گوش‌ندادن به حرف امام جامعه تبدیل به یک شکست شد و در آن جنگ حضرت حمزه و خیلی از افراد به شهادت رسیدند، دندان پیامبر شکست و جراحاتی که بر پیکر و بدن امیرالمؤمنین وارد شد. وقتی خدا می‌خواهد ماجرای بعد جنگ را یاد بکند، می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ»<sup>۱</sup>. می‌گوید وقتی به این‌ها گفته شد که مردم، در این جریان مقابل، دشمن علیه شما متحد شده و می‌خواهد شما را از بین ببرد، پس از آن‌ها بترسید. قضیه هم این بود که وقتی این‌ها شکست خوردند، مشرکین به سمت مکه رفتند، باز بین راه با هم به این جمع‌بندی رسیدند که برگردیم کار اسلام را یکسره کنیم، حالا که شکست خورده‌اند این همه مجروح و شهید و غیره، در ضعف قرار دارند، برویم کامل همه را بکشیم، تمام بشود. این آیه ناظر به این ماجرا است. به این‌ها گفته شد که (الان جا، جای ترسیدن است دیگر) همه با همدیگر علیه شما متحد شده‌اند. اتفاقی که اینجا افتاد و ورق را برگرداند این

۱. «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَرَأَوْهُمْ فَأَمَّا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»

(همانان که وقتی یکی از نفوذی‌های دشمن گفت: «دشمن نیروهایش را برای حمله به شما بسیج کرده است؛ از آن‌ها بترسید، اتفاقاً این خبر روحیه‌شان را تقویت کرد و گفتند: همین‌که خدا هست، برایمان بس است و او خوب تکیه‌گاهی است»). آل عمران، ۱۷۳. ترجمه، علی ملکی، ص ۷۲.



بود که «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا»<sup>۱</sup> (به ایمان این‌ها اضافه شد). این ماجرا را پله‌ای قرار دادند برای اضافه‌شدن ایمان، با فرمایش آقا رسول‌الله و در واقع تبیین آقا رسول‌الله همه برای این‌ها به ایمان تبدیل شد «وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»<sup>۲</sup> که آقا، اینجا ما پا پس نمی‌کشیم، نه‌تنها ترسی در وجود ما نیامده، بلکه ایمان هم بیشتر شد «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ فَانْقَلَبُوا»<sup>۳</sup>. نتیجه این، این است.

اینکه یک اتفاقی مثل شهادت عزیزان که طرف مقابل اساساً دنبال این است که بگوید آقا، عرصه را خالی کنید. فردا، ۲۲ بهمن بیرون بیایید، همین اتفاق است؛ انتخابات بیایید شرکت کنید همین اتفاق است؛ ماه رمضان راهپیمایی قدس بخواهید شرکت کنید، همین اتفاق است. پس عرصه را چه بکنید؟ اگر این، تبیین شد و رفتیم سراغ «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا»<sup>۴</sup> و «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»<sup>۵</sup> توکل به خدای متعال، این عرصه عوض می‌شود. اتفاقاً نتیجه فقط و فقط آخرتی نیست که بگویند اگر این کار را کردید ما ان‌شاءالله روز قیامت شما را به بهشت وارد می‌کنیم و غیره، نه، نتیجه آخرتی و دنیایی با هم است «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ

۱. آل عمران، ۱۷۳.

۲. آل عمران، ۱۷۳.

۳. سوره آل عمران، ۱۷۳ - ۱۷۴.

۴. آل عمران، ۱۷۳.

۵. آل عمران، ۱۷۳.

وَفَضَّلِ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ»<sup>۱</sup> حالا رضوان خدا و رحمت خدا و.. را اگر بخواهیم بگوییم آخرت، بخشی از این قضیه قطعاً دنیا است؛ یعنی این ترساندن‌ها که نگران بشوید، عرصه را خالی بکنید، کنار بکشید و اینکه بگوییم اگر اتفاقی بیفتد کاسبی‌ها خراب می‌شود، اقتصاد خراب می‌شود، ما هشت سال روحانی را داشتیم و الان قرار است که به اتفاق‌هایی بیفتد و یک مقدار اقتصاد مردم خوب بشود، اقتصاد مردم را خراب می‌کنید، اتفاقاً پا پس کشیدن و درست استفاده نکردن از این واقعه، «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا»<sup>۲</sup> نشدن، نتیجه و خروجی‌اش این خواهد شد که وضعیت خراب‌تر می‌شود. آن کلامی که حضرت صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیه) خطاب به مردم مدینه می‌گفتند: اگر علی را بپذیرید و انتخاب کنید (آن‌ها ترس و نگرانی‌شان این بود که دنیایشان به هم می‌خورد، زندگی‌شان به هم می‌خورد، حضرت علی سخت‌گیر است) دنیا و آخرت شما اصلاح خواهد شد. دنیا و آخرت هر دو آباد خواهد شد. این یک برداشت از آیه ۱۷۳ آل عمران.

و یک نکته‌ای که در واقع فقط تبیین آن عرضی بود که ابتدا داشتیم نسبت به اینکه باید همه افراد حضور پیدا

۱. « فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضَّلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ » (دست‌آخر، پیروزمندانه و سربلند و بی هیچ تلفاتی، از جبهه برگشتند در واقع، آنان دنبال رضای خدا بودند؛ چرا که خدا لطف بسیار دارد). آل عمران، ۱۷۴. ترجمه علی ملکی، ص ۷۳.

۲. آل عمران، ۱۷۳.

بکنند و نقش و جایگاه خودشان را بپذیرند. ذیل آیه ۳۶ سوره توبه؛ آنجا بحث قتال با مشرکین که مطرح می‌شود «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup> (نکته این است که) برای مردم و هیئتی‌های عزیزمان این قصه تبیین بشود که قرآن کریم می‌فرماید: همگی با همدیگر، همه باید بیایید در مقابل طرف مقابل بایستید. اینکه می‌گویند من کار و زندگی‌ام چیز دیگری است، سپاهی و بسیجی و غیره باید بروند و بجنگند، (بدانند که) خدای متعال مؤمنین را دعوت به این می‌کند که وقتی می‌خواهید با مشرکین بجنگید همه با هم حضور پیدا کنید، کما اینکه همه آن‌ها با هم حضور پیدا می‌کنند. یعنی ببینید مک دونالد نمی‌گوید آقا، من دارم کاسبی‌ام را می‌کنم، من کاسبی‌ام را خراب نکنم؛ او به حمایت می‌آید، جریان رسانه‌هاشان هالیوود هم به حمایت می‌آید، او پول می‌فرستد، او تبلیغات می‌کند، او امکانات خرج می‌کند.

۱. «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع می‌باشد) این، آیین ثابت و پابرجا (ی الهی) است! بنا بر این، در این ماه‌ها به خود ستم نکنید (و از هر گونه خونریزی بپرهیزید!) و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آن‌ها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!) توبه، ۳۶. ترجمه

یعنی حاضر است ضربه اقتصادی بخورد، سهامش افت بکند، ولی دست از این حمایت بردارد؛ چون او می‌داند حیثیت جریان مقابل و مشرکین به آن جنگی است که الان دارد اتفاق می‌افتد، باید حضور پیدا بکند. ولی این مسئله خیلی موقع‌ها برای ما روشن نیست، می‌گوییم آقا، ما باید همین وظیفه خودمان را انجام بدهیم.

من نکته‌ای را دیدم که جالب بود؛ در بحث فلسطین که مراجع گذشته ما کار کردند، مثلاً حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی روز میلاد پیامبر را بیانیه صادر می‌کنند و از مردم می‌خواهند که شما این روز را عید نگیرید، چرا؟ (حضرت آقا و چندین تن از مراجع، مثلاً مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی هم دارند) چون این می‌داند که الان حیثیت، حیثیت چیست؟ حیثیت واحد است، شکست مسلمان‌ها در آنجا شکست همه مسلمان‌ها می‌شود و حالا الان در این شرایط این جشن گرفتن ممکن است به آن حیثیت واحد لطمه بزند.

و السلام علیکم و رحمة الله. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ  
وَأَلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

## ۷. راوی جراحتهای دشمن باشیم؛ ان

### یمسسکم قرح فقد مسّ القوم قرح مثله



### حجت الاسلام محمد سعادت مند

«وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً»<sup>۱</sup> که حاج آقای عباسی از این آیه قرآن فرمودند، اینکه هیئتی به ما می گوید ما چگونه در این جنگ بیاییم کمک کنیم؟ یکی از ابعاد کمک کردن آحاد مردم به جمهوری اسلامی و جبهه حق در این جنگ، روایت کردن از قروح و آن ضربات و جراحاتی است که ما به دشمن وارد کرده ایم.

من بخش هایی را در آن صوت که وارد کانال مجمع خطبا شد نگفتم که الان عرض می کنم. خدای متعال در آیه ۱۳۹ و ۱۴۰ آل عمران یک بحث مطرح می کند، می فرماید: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «لَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»<sup>۲</sup> (مؤمنین، وقتی در این درگیری ها

۱. سوره توبه، ۳۶.

۲. « وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (از شکست خوردن

و این جنگ‌ها ضربه می‌خورید حزن شما را نگیرد). خدای متعال، چرا نباید مؤمنین را حزن بگیرد؟ دلیلش این است که باید آن‌ها متوجه باشند که «إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ»<sup>۱</sup> یک استفاده موعظه‌ای منبری می‌تواند در این فضا بکند و بگوید مردم، الان که در کرمان این اتفاق افتاده، قبلش شهید سید رضی را زدند، قبلش شهید صالح العاروری را زدند، حزن شما را نگیرد. و منبری می‌تواند یک استفاده‌ای برای عمل خود هیئتی در این فضا انجام بدهد و آن هم این است که خدای متعال در آیه ۱۳۹ و ۱۴۰ در واقع از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جارة» به در می‌گوید که دیوار بشنود که اگر شما هم می‌خواهید در پروژۀ زدودن سرخوردگی و حزن از مؤمنین کمک کنید، بیاید روایت این ضرباتی که دشمن خورده است را دائماً به مؤمنین برسانید. الان در مورد طوفان الاقصی و مخصوصاً بعدش ما مکرر به آن‌ها ضربه زدیم، این‌ها واکنشی از سوی آن‌ها به ما است. جالب است، شأن نزول این دو آیه هم، جنگ احد است. تصور بفرمایید، پیغمبر اکرم بعد از جنگ احد با جمعی از اصحابشان وارد مدینه حدود دوازده سیزده هزار نفری می‌شود که هفتاد شهید در این جنگ دادند، یعنی هر محله‌ای می‌روند صدای شیون و ماتم و حزن

در اُحد، ۲، ضعف به خودتان راه ندهید و روحیه‌تان را نپازید؛ چون شما حقیقتاً برتر هستید، به شرطی که واقعاً ایمان داشته باشید!). آل عمران، ۱۳۹. ترجمۀ علی ملکی، ص ۶۷.

بلند است، اینجا این دو آیه نازل می‌شود. یعنی چه؟ یعنی دارد می‌گوید اگر در احد این اتفاق افتاد، احد واکنش آن‌ها به ضربهٔ سختی بود که در جنگ بدر به آن‌ها وارد کردید و اساساً کارکردن روی جنگ بدر یعنی کارکردن و روایت کردن و تذکر دادن آن در همین پازل معنا می‌شود. حرف زدن از جنگ بدر حتی سال‌ها پس از داستان جنگ احد توسط اهل بیت یعنی همین اتفاق؛ یعنی روایت کردن قروح و جراحات و ضرباتی که ما به پیکرهٔ آن‌ها زدیم.

خب این واکنشی بودن جنگ احد هم روشن است دیگر. خیلی جالب است، من در جلسهٔ دیشب هم عرض کردم، اصلاً هر جور من دقت می‌کنم جنگ بدر را خیلی شبیه طوفان الاقصی است. شما جنگ بدر را تصور کنید؛ مؤمنین داشتند در مکه زندگی می‌کردند، مشرکین این‌ها را در خانهٔ خودشان شکنجه می‌دادند و اذیت می‌کردند، این‌ها را به قتل می‌رساندند، این‌ها خسته شدند، از خانه و کاشانهٔ خودشان بیرون آمدند و به مدینه رفتند، مشرکین این‌ها را رها نکردند! در آن خانهٔ جدید که غزهٔ آن زمان بوده، تحریم اقتصادی علیه این‌ها درست کردند، دوباره خانه و کاشانهٔ این‌ها را ضبط کردند و به قول امروزی‌ها مال و اموال این‌ها را بالاکشیدند و مردم را در مدینه رها نکردند. خب اینجا اتفاق جنگ بدر افتاده. شرایطش را هم ببینید چقدر جنگ بدر شبیه طوفان الاقصی است! ۳۱۳ نفر از مؤمنین جلوی نهصد و چند نفر در جنگ بدر

ایستاده‌اند، خب مشرکین باید چه فکر کنند؟ می‌گویند این‌ها را یک لقمه چپ می‌کنیم. تازه وقتی امکاناتشان را نگاه می‌کنید فقط هفتاد نفر شمشیر دارند، فقط چند نفرشان کمان و نیزه دارند، فقط یک نفرشان اسب دارد. مشرکین چه حس می‌کنند؟ می‌گویند چنان ضربه‌ای به شما بزنیم که دیگر بلند نشوید! ریشه‌تان را می‌کنیم، تمام بشود. شما که مستضعف هستید، شما که اصلاً از خانه و کاشانه خودتان فرار کردید، پابرهنه که هستید، امکانات هم که ندارید، مثل ما هوش مصنوعی ندارید تا تمام دیوار حائل را با هوش مصنوعی کار کرده باشید، با این تکنولوژی‌ها و عظمت از سرتاپای هوش مصنوعی و این‌ها. چه اتفاقی رقم می‌خورد؟ پنج برابر شهدای اسلام به آن‌ها ضربه وارد می‌شود، کشته از آن‌ها گرفته می‌شود، درحالی‌که آن‌ها سه برابر مؤمنین جمعیت داشتند.

بحث‌های انتقام را هم همین‌جا می‌شود جا انداخت (فرمایش‌های حاج‌آقای هدایت که خیلی از ایشان استفاده کردیم) اگر شما دائماً جنگ بدر را به رخ مردم و فامیل و دوست و آشنایان کشیدید، بچه هیئتی‌ها، اگر طرف طوفان‌الاقصی را متوجه نشده باشد، ممکن است دچار حزن بشود و مثلاً بگوید چرا شهید سید رضی ما را زدند ما داریم سرخورده می‌شویم، ما داریم دلیل می‌شویم! اگر شما دائماً طوفان‌الاقصی را شرح دادید و روایت قروح را در کنار روایت پیشرفت که الان جا افتاده (آقایان می‌گویند از انقلاب اسلامی روایت پیشرفت هم



باید داشته باشیم که خیلی درست هم است) باید یک بستر در فضای هیئات باز کنیم و دائماً به بچه هیئتی‌ها بگوییم روایت قروح را باید دائماً به اطلاع بقیه برسانید. اهل بیت را هم بگوییم؛ استاد تمام روایت قروح، اهل بیت عصمت و طهارت هستند. شما همین جنگ بدر را ببینید، چند سال گذشته، (این روایت در مصباح‌المتهدج شیخ طوسی است) امام صادق (علیه‌السلام) دارد مدح حضرت ابوالفضل می‌گوید، می‌گوید: «وَأَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَيَّ مَا مَضَى بِهِ الْبَدْرِيُّونَ»<sup>۱</sup>. می‌خواهد بگوید شما روحیه شهادت‌طلبی داشتی که این جور نصرت امام کردی، می‌گوید: روحیه شهادت‌طلبی‌ات مثل روحیه شهادت‌طلبی بدر است. (می‌گویند) بابا، دیگر این قدر به زخم اشاره نکن، ولی می‌ایستد و مانور می‌دهد. بچه هیئتی، عمل امام صادق را دنبال کن، طوفان‌الاقصی که شاید بزرگ‌ترین زخم‌ها در حدود صد سال اخیر به صهیونیست‌ها و یهودی‌های کافر است را دائماً نقل کن و ابعاد مختلفش را به مردم برسان.

یا مثلاً شما در خطبه ۶۴ می‌بینید، (این خطبه واقعاً عجیب است!) امیرالمؤمنین در جواب نامه معاویه می‌فرماید: معاویه، من دارم به سمت می‌آیم. (خب

۱. «... وَأَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَيَّ مَا مَضَى بِهِ الْبَدْرِيُّونَ وَ الْمَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمَنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ الذُّبَابُونَ عَنْ أَحِبَّائِهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَ أَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَرَ جَزَاءٍ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَى بِبَيْعَتِهِ وَ اسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ وَ أَطَاعَ وَ لَأَهْ أَمْرِهِ...». ابو عبدالله محمد بن جعفر

دیگر تهدید شد، به قول حاج‌آقای هدایت انتقام است و تهدید، تمام دیگر. نه! در تهدید هم من رهایتان نمی‌کنم!) معاویه، من دارم با آن شمشیری می‌آیم که در جنگ بدر برادرت، حنظله را با همان کشتم؛ دایات، ولید بن عتبه را با همان کشتم؛ بابا بزرگ مادريت، عتبه بن ربیعہ را با همان کشتم.

یعنی مانور دادن روی روایت قروح، حزن را از جامعه اسلامی کم می‌کند و چه بسا حزن مضر را از بین می‌برد. این هم ناظر به فرمایش حاج‌آقا که بعد از جنگ احد را فرمودند، ما گفتیم الان روی خود جنگ احد هم می‌شود کار کرد، هم با استفاده از آیه ۱۳۹ و ۱۴۰ آل عمران، هم با استفاده از خطبه ۶۴ نهج البلاغه و هم با استفاده از زیارتی که امام صادق (علیه‌السلام) برای حضرت ابوالفضل و شبیه همین مضمون را برای حضرت مسلم هم فرموده‌اند و بسیاری از بحث‌هایی که مدام جنگ بدر را وسط می‌کشند. آقای هیئتی، متوجه شدی چرا اهل بیت این قدر جنگ بدر را رها نمی‌کنند؟! یکی از دلایلیش روایت قروح است که ما باید از آن‌ها یاد بگیریم.

## ۸. جهاد تبیین امیرالمؤمنین (علیه السلام) در

### قضیه شهادت عمار یاسر؛ تقتل عمارا الفئة

#### الباغیة



### حجت الاسلام سید رضا محبوبی

بسم الله الرحمن الرحيم.

عرض سلام و تشکر از زحمات رفقا در این جلساتی که بسیار هم لازم است. مسئله بدر و احد با تطبیقاتی که در حال حاضر دارد خیلی قابل استفاده است. من هم چند تا نکته کوتاه عرض کنم.

من احساسم این است که به احتمال زیاد این تذکر از جانب دوستان داده شده و حتماً در این قضیه از من واقفتر هستند. برداشت من این است که در ماجرای اتفاق شهادت شهدای گلزار کرمان، یکی از خطاهایی که قطعاً دشمن پیگیری خواهد کرد و جریان اپوزیسیون

پشت این جریان خواهند ایستاد، تخریب سپاه و نیروی امنیتی است که همواره در زمان رهبری نقطه قوت نظام بوده است. در ماجرای حاج قاسم و شهادت عظیم ایشان، آن دستاوردهای عظیمی که از شهادت حاج قاسم در کلام آقا است، عین‌الاسد که آن هم اتفاق خوبی است و فی‌الجمله یک سیلی است، سیلی در مقابل شهادت حاج قاسم یک چیز خیلی دم‌دستی است. برداشت من این است در آن اتفاق هم سپاه با حضرت آقا هماهنگ است، یعنی اصلاً این روند حضرت آقا است که می‌خواهند از طرفی یک مطالبه عمومی از جانب مردم برای انتقام‌جویی نسبت به دشمن شکل بگیرد، همه ملت با هم بگویند ما می‌خواهیم انتقام حاج قاسم گرفته بشود. درست است که وقتی برای حاج قاسم این اتفاق می‌افتد ۲۵ میلیون بیرون می‌آیند، برای یک جو رسانه‌ای جهانی این کافی است، ولی ممکن است برای جنگ کافی نباشد. برای افتادن یک جو رسانه‌ای در جهان بیست میلیون و ده میلیون که هیچ، دو میلیون هم کافی است! برای حاج قاسم ۲۵ میلیون پای سفره شهادتش آمدند! آقا بلافاصله مانور جهاد تبیینی می‌دهند و این قدر جهاد تبیین را دارند تکرار می‌کنند که شاید کسی که به ماجرا واقف نباشد، بگوید آقا، بس است دیگر. آقا در جلسه با مداح‌ها دوباره تکرار می‌کنند از قضا صبح شهادت است همین. واقعاً عده زیادی از مردم نیاز دارند بدیهیات برایشان تبیین بشود. تذکر حاج آقای سعادت‌مند که فضای منبر

باید منطبق بر فضای اهل بیت باشد و الا کارشناس سیاسی دعوت می‌کردند. گریزی که به ذهنم می‌رسد این است که اهل بیت بدیهیات را برای جامعه مخاطب دشمن هم تبیین می‌کردند. به ذهنم شهادت جناب عمار می‌رسد که پیغمبر فرموده است: «عَمَارٌ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ»،<sup>۱</sup> لشکر معاویه هم همه می‌دانند، هیچ‌کس هم انکار نمی‌کند. حالا همه چیز برای هدایت مهیا است، عمار کشته شده و همه هم می‌دانند و منتظر بودند که ببینند اصلاً عمار را چه کسی می‌کشد، حالا معاویه عمار را کشته. معاویه خیلی با اعتماد به نفس بیان کرده: «إِنَّمَا قَتَلَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِمَا أَلْقَاهُ بَيْنَ رِمَاحِنَا»، عمار را علی کشته. دیگر از این مزخرف‌تر! از این استدلال ضایع‌تر! دقیقاً مثل اتفاقی که امروز می‌افتد. وقتی که همه جوانب شاهد این است که داعشی که به اسرائیل وصل است (چه بگویند و چه نگویند، این مُبرهن است که این‌ها به اسرائیل و آمریکا

۱. «... قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِمِثْلِ هَذَا التَّأْوِيلِ الْقَبِيحِ الْمُسْتَنَكِرِ يَضْلُونَ وَ يَضْلُونَ. وَ هَذَا [نَحْوُ] تَأْوِيلِ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِ مَا يَسْتَحِقُّ لِمَا قَتَلَ عَمَارُ بْنُ يَاسِرٍ (ره) فَارْتَعَدَتْ فَرَائِضُ خَلْقٍ كَثِيرٍ، وَ قَالُوا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : عَمَارٌ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ. فَدَخَلَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ عَلَى مُعَاوِيَةَ، وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ هَاجَ النَّاسُ وَ اضْطَرُّوا. قَالَ: لِمَاذَا قَالَ: لِقَتْلِ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ، حَيْثُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : عَمَارٌ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ. فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: دُحِضَتْ فِي قَوْلِكَ، أَ تَحْنُ قَتَلْنَاهُ إِذْ قَتَلَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِمَا أَلْقَاهُ بَيْنَ رِمَاحِنَا. فَاتَّصَلَ ذَلِكَ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هُوَ الَّذِي قَتَلَ حَمْرَةَ (ره) لِمَا أَلْقَاهُ بَيْنَ رِمَاحِ الْمُشْرِكِينَ». التفسير العسكري عليه السلام، ج ۱، ص ۴۴.

وصل هستند) این را زده، بلافاصله حرف‌هایی زده می‌شود که آقا، مگر می‌شود اسرائیلی که فخری زاده را خواسته بزند ولی چون خانمش سی سانت با او فاصله داشته او را نزند حالا بیایند شصت هفتاد تا زن و بچه بی‌گناه را به خاک و خون بکشند؟! این ابداً نمی‌تواند کار اسرائیل باشد. در اوضاعی که ۲۳۰۰۰ نفر در غزه در ... [۱۹:۱۲۱] شفاف جهانی به خاک و خون کشیده شده‌اند، این حرف خیلی ضایع است!

ما از بدیهیات هم باید دم بزنیم. یعنی جهاد تبیینی که آقا می‌فرماید، هنوز برای عده زیادی بدیهیات هم محل شبهه است. لذا این خبر «عمار قَتَلَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» وقتی به گوش امیرالمؤمنین، علی (علیه‌السلام) می‌رسد، آقا نمی‌فرمایند این را که همه می‌فهمند که من نکشتم، عمار فرمانده من بوده، بلکه آقا بلافاصله تبیین می‌کنند. اعجاز کلام امیرالمؤمنین! می‌فرمایند: «اذا رسول الله قتل عمه حمزه». خیلی مبرهن و بدیهی است که امیرالمؤمنین، عمار را نکشته است، ولی برای جماعتی این هم باید تبیین بشود که عمار را علی نکشته. لذا بلافاصله امیرالمؤمنین فرمود: پس اگر این جور است، بفرمایید حمزه را هم رسول خدا در احد کشت! یعنی امیرالمؤمنین باید یک اتفاق بدیهی را برای عده‌ای تبیین کند! همین که اسرائیل ظالم است برای عده‌ای نیاز به تبیین دارد. پریروز نتانیاها گفته ما اخلاق مدارانه در غزه داریم می‌جنگیم، این را می‌گوید و نصف مردم جهان باور می‌کنند! ما برای اینکه اسرائیل

اخلاق مدارانه در غزه نمی‌جنگد هم باید دلیل بیاوریم!  
باید هنر داشته باشیم، باید رسانه داشته باشیم!  
خون شهدای کرمان و خون عظیم حاج قاسم، یکی از  
اعجازهایی که دارند، فراهم کردن شرایط برای تبیین  
جامعه مخاطبی است که ممکن است هیچ وقت پای  
کلام ما ننشینند و هیچ وقت سراغ حرف ما نیایند، ولی  
به برکت این خون‌ها می‌آیند و می‌شنوند.

در مورد ماجرای انتقام هم یک مسئله کوتاه عرض  
کنم. آقا فرمودند: «انتقام یعنی خروج آمریکا از منطقه،  
انتقام یعنی محو اسرائیل» اینکه مسلم است! ولی  
واقعاً این اتفاقی که در کرمان افتاده است و حتی  
شهادت حاج قاسم، جواب فعالیت‌های حاج قاسم است.  
شهادت حاج قاسم یک جواب است از جانب جهان کفر  
به فعالیت‌های حاج قاسم که می‌خواهد آن‌ها را محو  
کند. این اتفاق کرمان هم یک جواب است به کارهای  
عظیمی که جمهوری اسلامی انجام داده است. اصلاً  
شیعه قبل از انقلاب اسلامی در منطقه قدرتی نداشته،  
اصلاً شیعه مطرح نبود، الان یک یمن هست، سوریه  
هست، باب‌المنذب هست، لبنان و عراق هست، یک  
سیطره عظیم است و این‌ها مکرراً دارند جواب می‌دهند.  
بله ما سیلی خواهیم زد، جواب‌های آنی هم خواهیم داد  
که خیلی‌هاش ممکن است اصلاً به خاطر تثبیت افکار  
عمومی باشد، یعنی آن اتفاق عظیمی که دارد می‌افتد  
مسئله دیگری است. بله جایی لازم است آدم یک سیلی  
هم بزند که طرف پررو نشود؛ ولی آن اتفاقی که آن‌ها

را به هم ریخته است که این‌جوری حرکت مفتضحانه ایزایی انجام می‌دهند، به خاطرکاری است که در منطقه به استخوانشان رسیده و این خیلی نیاز به تبیین دارد که آقا می‌فرمایند: این قروح را، این صدمه‌هایی که خورده را بیان بکنید، آن وقت اصلاً احساس ضعف نخواهید کرد. این قضیه در بین خودمان هم یک خورده حل نشده است، یعنی ما در جامعه حزب‌اللهی هم نیاز به بیان داریم! بعد از چهل سال سید محمد حسین راجی کتاب «صعود چهل ساله» نوشته‌اند، از غربت آقای ما است که می‌گویند: «من باید پای این کتاب سر به سجده بگذارم!». این کتاب را ما باید اول انقلاب می‌نوشتیم، صد بار تکرار می‌شد، کتاب صعود چهل ساله. هنوز هم من می‌گردم چند تا نظیر این را پیدا کنم که درست و حسابی پیدا نمی‌کنم. یعنی پیشرفت‌های لازمی که باید حتی برای جامعه حزب‌اللهی بیان بشود چه برسد به غیر حزب‌اللهی!

آن نکته دیگری که عرض کردم، من واقعاً این تغایر بین سپاه و حضرت آقا را متوجه نمی‌شوم، یعنی احساس می‌کنم سپاه با حضرت آقا در این ماجرا هماهنگ است. آقا یک فرمایشی می‌کنند، باید یک جوی ایجاد بشود، از آن سمت هم باید کسانی باشند که این را به عهده بگیرند و انجام بدهند. دارند انجام می‌دهند، ولی خبرش پخش نمی‌شود و نتیجه این پخش نشدن فحش‌های مکرر به سپاه است. من احساس می‌کنم یکی از فعالیت‌هایی که باید در جامعه مبلغین انجام



بشود این است که این قضیه هم تبیین بشود، یعنی ما طوری مطالبه کنیم که با اپوزیسیون همراه نشویم که آن وقت خودمان را با کلام خودمان بزنند.

ببخشید اطاله کلام بود و تشکر از مطالب دوستان که واقعاً هم همان جوری که حاج آقای ماهری فرمودند، واقعاً از مباحث استفاده کردم و إن شاء الله تازه باید بنشینم و فکر کنم به مباحث و فرمایش‌های آقایان.

۹. نباید ناخودآگاه برخلاف نظرات جدید امام زنده به سخنان قبلی او استناد کنیم؛ عَزَبَ رَأْيُ

أَمْرِي تَخَلَّفَ عَنِّي



### حجت الاسلام مصطفی زهره‌ای

سلام علیکم ورحمة الله. بسم الله الرحمن الرحيم. اول تشکر کنم از عزیزان زحمت‌کش در مجمع خطبا و همچنین بزرگوارانی که یکی‌یکی از فرمایش‌هایشان استفاده کردیم. چون همه حرف‌ها از یک چشمه می‌جوشد، ان شاء الله من با اجازه شما از زاویه دیگری خیلی کوتاه عرض کنم.

اگر می‌خواهیم حقیقتی را روایت کنیم، چون اوضاع فتنه‌گون است، بعضی از اجزایش از ما پنهان است و حاضر نیستیم و بعضی چیزها اصلاً نباید بیان بشود، به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از جمل، اجماع

بعضی از اتفاقات گنگ است، اصلاً ذاتش همین است یا شرایط اقتضا کرده، لاجرم نمی‌توانیم مستقیم دست پیدا کنیم. آیا واقعاً آقا راضی بود ما اکتفا کنیم به زدن عین‌الاسد؟ یا آقا راضی بود تمام پایگاه‌های آمریکا در منطقه نابود بشوند؟ نمی‌دانیم. اگر شما به این نقطه رسیده‌اید و قرآینی پیدا کرده‌اید، بفرمایید. بله اجمالاً می‌شود فهمید که جامعه آن روز در شهادت حاج قاسم آماده‌ترین شرایط را برای یک انتقام خیلی بزرگ‌تر داشت؛ ولی آیا دل و فکر جامعه برای پذیرش هزینه‌های این درگیری و تقابل آماده است؟ نمی‌دانیم. به ذهن حقیر می‌آید در مؤمنین یک آسیب از معارف اهل‌بیت پدید می‌آید؛ یعنی یک آسیب و بعد تبدیل می‌شود به یک چالش بزرگ از آموزه‌های اهل‌بیت که ما نوبه‌نو با ولی خودمان را تطبیق نمی‌دهیم یعنی این رشد و حرکت، نوبه‌نو نیست. در دستگاه حاکمیتی امیرالمؤمنین، کارگزاران و نخبگان خوب حضرت که هماهنگ هستند، دست‌به‌شمشیر هستند، جانباخته‌اند از معارف دوران سکوت مظلومیت امیرالمؤمنین و از حضرت یک چیز یاد گرفتند، یادگرفتند برای حفظ اصل باید (ولو ۲۵ سال) سکوت کرد، در مقابل آن همه بدعت‌ها هم می‌شود کنار آمد. از معارف قرآن یاد گرفتند که موسی (علیه‌السلام) وقتی به میقات می‌روند، حضرت هارون در مقابل گوساله‌پرستی، آن شکل رفتار می‌کند و بعد می‌فرماید که ترسیدم بفرمایید «فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي

إِسْرَائِيلَ»<sup>۱</sup>، خب این را یاد گرفته، ولی یاد نگرفته که مصادیق آن متعدد است، یک جا وقت حمله است، یک جا وقت صبر است، یک جا وقت خوردن است، یک جا وقت زدن است، این را نوبه‌نو با امامش چک نکرده. از اهل‌بیت یاد گرفته که برای حفظ اصل باید سکوت کرد؛ رسیده به جنگ جمل، دو تا از اصلی‌های خیلی تاثیرگذار، بیعت شکسته‌اند و رفته‌اند شر و فتنه درست کنند. حضرت می‌خواهند یک جمعیت حدود پانصد نفری را از مدینه بکنند و به غربت ببرند تا در ابتدای حاکمیتش با حضور خود خلیفه بچنگند. نخبگان حول حضرت می‌گویند: آقا جان، الان وقتش نیست. الان وقت چه نیست؟! بعد از این همه سال سختی تازه با شما بیعت کرده‌اند، بگذارید قدری بگذرد و پایه‌های حکومت محکم بشود. واقعاً هم همین بود. پایتخت، یعنی مدینه وقتی حضرت به جمل آمدند پانصد نفر آدم با حضرت آمده، پانصد نفر! اگر لشکری که از کوفه جمع شد نبود، قائله جمل جمع نمی‌شد. شاید خیلی‌ها حداقل می‌شود گفت از نخبگان، بالاتفاق می‌گفتند الان وقتش نیست. از چه کسی یاد گرفته وقتش نیست پایه‌ها سست است؟ از خود حضرت یاد گرفته، ولی این

۱. «قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ۖ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي» (هارون گفت: «برادر جان، ریش مرا چرا چسبیده‌ای؟ آخر، ترسیدم که اگر شدت عمل به خرج دهم، بعداً بگویی: بین بنی‌اسرائیل تفرقه انداختی و سفارشم را درباره اصلاح امور رعایت نکردی!»)

را نوبه‌نو چک نکرده.

من گریز هیئتی‌اش را بزخم بعد برگردیم که با موضوع مطابق بشود. بعضی وقت‌ها ما در هیئت‌ها امام حسین و اهل بیت را یک قاب خوشگل تصور می‌کنیم، کأنّ این آقا اصلاً در عالم جریان ندارد. خوشگل و نازی و... بعد هم کربلا بیاییم و در همان جا هم بمیریم و همان جا خاکمان کنند. این آقا در قالب امام‌حی‌بعدی و نایبانش و نایب بر حقش زنده است. این جریان زنده است!

حتی عثمان بن حنیف، والی حضرت در بصره هم این حرف «الان وقتش نیست» رازد. آن موقع موبایل نبوده که مثلاً یک کانال داشته باشند و کارگزاران حضرت در کانال ببینند، طلحه و زبیر مدام نزدیک بصره شدند و اطرافیان گفتند این‌ها کم هستند، زود دخلشان را می‌آوریم، اما او گفت: نه الان وقتش نیست. به خدا با نیت خالص، به خدا با نماز شب، به خدا با نیت کمک به امیرالمؤمنین، ولی‌الله این را گفت. وقتش نیست! مدام زیاد می‌شدند و به او می‌گفتند این‌ها کم هستند، دارند زیاد می‌شوند، می‌گفت: من الان نمی‌خواهم برای مولا دردرس درست کنم، الان فضا به هم می‌خورد.

نمی‌دانم چرا این اتفاق می‌افتد، این ارتباطات نبوده که به هم خبر بدهند، انگار یک آموزه در ذهنش رسوخ کرده که اصل نباید بپاشد؛ ولی آن آقایی که آن را یاد تو داده الان هم هست، آن آقا موضع دارد. به جایی رسید که در خطبه پنجم حضرت فرمود: «من مانند گفتار نیستم که شکارچی بالای سر لانه‌اش حاضر می‌شود،

با چوب محکم به لانه می‌زند تا از تداوم این چوب‌های محکم، ضربات محکم گفتار به خواب می‌رود بعد می‌آید راحت شکارش می‌کند»<sup>۱۰</sup>. شما در مدینه آن روز آن را از من علی یاد گرفتید، امروز در مدینه این روز از خود من این را یاد بگیر، من یک قاب عکس خوشگل روی دیوار نیستم که ده سال پیش یک جمله از من خواندی و الان همان را برای من استدلال کنی و تحلیل بیاوری! من در نقد حرف‌های بزرگواران این را عرض نمی‌کنم، انصافاً تک‌تک فرمایش‌های شما برای حقیر قابل استفاده بود و همه آن‌ها را قبول دارم.

یک نکته: آقا امروز زنده است! آقا پیام داده است! این پیام صریح است! پیام آقا چیست؟ ابداً در رابطه با انتقام سخت نیست، در رابطه با انتقام شهدای کرمان هم به لفظ انتقام نیست، پاسخ به قصه شهدای کرمان است. ما بحث‌های قرآنی و تاریخی و روایی داریم. بحث حمله‌ای که کردند به حاکمیت علی و خلخال از پای یک اهل کتاب بیرون آوردند، حضرت می‌فرماید: «غیرت دینی‌تان کجا رفته؟! بمیرید!». (گفتند) آقا، مگر چه شده؟ می‌رویم می‌زنیم، ما علیه این‌ها جنگ

۱. «و من کلام له (علیه السلام) لما أشیر علیه بالأیة تبع طلحة و الزبیر و لا یرصد لهما القتال و فیه بین عن صفته بأنه (علیه السلام) لا یُذَع: وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالصَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّذْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتَلِفُهَا رَاصِدُهَا، وَ لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ وَ بِالسَّمَاعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيَ الْمُرِيبِ أَبْدَأُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي. فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّي مُسْتَأْتِراً عَلَيَّ مِنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ) حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا». نهج البلاغه، خطبه ۶.

راه انداخته بودیم، ما اصل فتنه را در جمل کور کردیم. حضرت فرمود: «برای اهل جمل یک باتلاقی درست کنم که آن کسی هم که از آن فرار کرده دیگر نتواند به آن برگردد» یک چنین چالشی برای من ایجاد کند؛ ما آن‌ها را این‌جوری نابود کردیم، ما چنین ضربه‌ای داریم از معاویه می‌خوریم. نه! حضرت فرمود غیرت دینی‌تان کجا رفته؟!

من عرضم چیز دیگری است؛ عرضم در قالب یک نقد این است: تمام این حرف‌ها و تحلیل‌های مسئولین ما از مسئولین نظامی‌مان که ما واقعاً اعتقاد داریم به این‌ها، چرا حول پیام زنده‌ی آقا که قلمشان هنوز خشک نشده نیامد؟ چرا کلمه به کلمه پیام آقا بررسی نشد؟ چرا استشهاد می‌کنیم به کلمات قبل آقا؟ بله کلمات قبل آقا را شرح بزند، ولی نه اینکه به کلمه نو آقا تنافی داشته باشد.

من نمی‌گویم ما تعیین کنیم، مثلاً بگوییم الان ذوالفقار نزید و رعد بزید، این پایگاه را نزید و آن پایگاه را بزید. ما اصلاً در شرایط و جایگاهی نیستیم که بخواهیم این را تعیین کنیم. من عرضم این است: فرماندهان، نخبگان، منبری‌ها، صاحب‌تحلیل‌ها، صاحب‌نظرها، یکی برای ما روشن کند چرا آقا می‌فرماید: از هم‌اکنون این آغاز خواهد شد؟ یعنی هنوز هم این آغاز نشده! من کمترین این را می‌فهمم، از هم‌اکنون آغاز خواهد شد! بعد هم دایره‌اش را گسترش می‌دهد، می‌فرماید: «نه فقط آن ایادی پلید، بلکه نه، مغزهای شرارت‌زا هم از

هم‌اکنون آغاز خواهد شد». متعلقش این‌ها هستند، از هم‌اکنون! ولی ما در [برخی از بزرگانمان] هم، می‌بینیم که مصداق این را داعش می‌گیرند، از کجای کلمات آقا داعش بیرون آمد؟! عرضم این است، داعش تبدیل به یک فکر شده، شما می‌خواهی از چه کسی انتقام بگیری؟ خود سردار عزیز ما، سردار سلامی که قلباً به ایشان علاقه دارم، فرمود: «ما هزار سال هم پنهان شوید دنبالتان می‌گردیم، پیدایتان می‌کنیم». آیا انتقام هم‌اکنون را بعد از هزار سال می‌خواهیم پیدا کنیم؟! داعش، امروز تبدیل به یک فکر شده. شما اگر نقطه اصلی را کور نکنید انتقامی صورت نگرفته! اگر توانستی طاغوت را بزنی، شریان‌های باریکش هم کور می‌شوند، امروز جلوی این را ببندی از شاه‌چراغ بیرون می‌آید. این اتفاق درست است که در پی ضربات شدید و دائمی ما است که آقا فرمود: «تازه صد سال دیگر می‌فهمند حاج‌قاسم کیست و چه کار کرده!» ولی آقای ما، پیرو همان مکتبی است که فرمود: «اگر خلخال کشیدند، بروید بمیرید». شدیدالحن‌ترین پیغامی که آقا این مدت داده‌اند، حتی در شهادت حاج‌قاسم هم این‌قدر شدید پیغام ندادند. ما چرا روی خود این بیانیه کار نمی‌کنیم؟! آقا زنده است، آقا یک قاب عکس نیست. امام راحل نیست که الان در صحیفه نور پیگیری کنیم! آقا پیام داده و این پیام صریح است، این پیام بارهایی دارد، نکند آقا می‌خواهد یک پرده دیگری بردارد. این عرض آخرم باشد خیلی اذیتتان کردم، ببخشید.



حضرت بعد از جمل جملات عجیبی دارند. ما که می‌خواهیم روایتگری کنیم الگوی مان امیرالمؤمنین است. فرمود: «الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجَمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ» (امروز می‌خواهم حرف‌های گنگ را دارای بیان کنم). ما می‌خواهیم روایتگری کنیم، خیلی از اتفاقات گنگ هستند. آیا امروز، روز انتقام است؟ نمی‌دانیم؛ آیا امروز، روز سکوت است؟ نمی‌دانیم؛ صبر کنیم، ممکن است بخوریم؛ چه می‌دانیم! «الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجَمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ»<sup>۱</sup> یعنی در فتنه‌ای مثل جمل که همه کارشناس‌های دور امیرالمؤمنین گفتند آقا وقتش نیست، آقا فرمود: چه می‌گویید وقتش نیست؟ من مانند گفتار نیستم. جمله بعدی حضرت این است، امروز می‌خواهم حرف‌های گنگ را دارای بیان کنم «عَزَبَ رَأَى امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي» (دور رأی کسی که از رأی من علی تخلف کند). امروز این مهم است. آقا من چه می‌دانم مصلحت به زدن است؟ مصلحت به سکوت است؟ «عَزَبَ رَأَى امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي»<sup>۲</sup>. امروز باید برویم، هر کس تحلیل خودش محترم تا وقتی پیام امام نیامده بود، وقتی بیانیه آقا صادر شد، «عَزَبَ رَأَى امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي»<sup>۳</sup>. بصیرتی که شما فرمودید نوبه‌نو با حضرت آقا چک کنیم؛ باید برویم روی بیانیه. عذر می‌خواهم صلواتی هدیه بفرمایید.

۱. نهج البلاغه، ص ۵۱.

۲. نهج البلاغه، ص ۵۱.

۳. نهج البلاغه، ص ۵۱.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

یکی از حضار: آقا، می‌طلبید یکی از این آقایان که مطلع هستند نسبت به تصمیمات سپاه دعوت بکنیم، چون الان این برداشت از بیانیه آقا مسئله است. یعنی سؤال این است که الان آقا با این بیانیه دارند به سپاهی‌ها می‌گویند بزنید و نمی‌زنند؟! ممکن است این باشد. واقعاً این استبعاد دارد.

یکی از حضار: حاج آقا، یک کم مسائل این‌جوری است دیگر، یک موقع ما می‌گوییم آقا، سپاهی‌ها باید الان بزنند یا نه؟ ما واقعاً معتقدیم سپاه تحت امر آقا است و بر اساس نظر حضرت آقا عمل می‌کند؛ ولی اینکه بقیل مجموعه باید هماهنگ باشند. ببینید آن دوره‌ای هم که حاج قاسم را شهید کردند، سپاه تحت امر آقا بود؛ ولی وقتی که مثلاً رئیس‌جمهور مملکت همراه نبود، وزیر خارجه همراه نبود، ما بعد از طوفان الاقصی هم یک چیز این مدلی را دیده‌ایم، جلسه‌هایی در تهران تشکیل می‌شد که اصلاً فضای جلسه‌ها فضای اینکه ما مثلاً باید در قصه غزه کار خاصی انجام می‌دادیم نبود. یعنی حضرت آقا یک کلمه گفتند «ما در جریان نبودیم»، این‌ها گفتند خب خیالمان راحت. یعنی الان ما تصمیم‌گیر برای سپاه نیستیم، ولی ما می‌توانیم بگوییم که آقا این غیرت دینی، بر اساس حرف آقا، ما وظیفه‌مان بالابردن دوز این غیرت دینی در هیئت‌ها است؛ ما کارمان هیئت است، وظیفه‌مان بالابردن این دوز است. حالا حضرت آقا با سپاه چه تصمیمی

می‌گیرند.

الان مثلاً جناب سردار قالیباف می‌آیند می‌گویند: «ما اگر برای این شهدای کرمان خون هم گریه کنیم، کم کاری انجام داده‌ایم»، خب ما از شما این توقع را نداریم یعنی قرار نبود شما بیاید خون گریه بکنید، خون گریه کردن برای مادران شهدا است، برای همسران شهدا است. الان ایده شما برای این قضیه چیست؟ یعنی غیر از قصه سپاه آیا یک تصمیم مناسب در مجلس، قانونی، تصمیمی، کاری در بقیه بخش‌های جامعه صورت می‌گیرد؟ یعنی آیا مثلاً آقای زاکانی در سطح شهر تهران، مثلاً فضایی به این سمت برده‌اند که اتفاقی بیفتد؟ یعنی اصلاً الان سپاه آماده و دستش روی موشک، الان بقیه جامعه کجا آماده است؟ این آمادگی وجود ندارد، این مطالبه ما نسبت به این نیست که سپاه بزن، سپاه اهل زدن است، اصلاً آمده بزند؛ ولی وقتی سپاه می‌زند آیا بقیه خفت می‌کنند؟ سراغش می‌آیند که آقا بیخود کردی زدی، اقتصاد ما را خراب کردی فلان کردی، وزارت خارجه چه می‌گوید، وزارت اقتصاد بگوید اگر ماشین شد هفتصد میلیون تومان، تقصیر تو بود؟ یا نه این اتفاقات نمی‌افتد؟

الان روی این قصه، (اینکه می‌فرماید کار بشود)، واقعاً کار نشده.

و مطالبه عمومی. الان واقعاً هیئت ما فقط شکل عزاداری شهدای کرمان است، یعنی ما ایستاده‌ایم یکی شهید بشود، سوگواره برگزار بکنیم، این سوگواره

ممکن است نفع مالی هم داشته باشد، مثلاً بودجه‌ای هم می‌گیریم برای یک سوگواره‌ای! اصلاً آیا واقعاً کار ما سوگواره گرفتن است؟ زاری کردن و گریه کردن در این قصه است که دائم این کار را انجام می‌دهیم؟ هیئتی ما اصلاً دنبال مطالب این نیست، فقط این است که آقا برویم مثلاً حرم حضرت معصومه جمع شویم، یک عزاداری هم بکنیم و روضه‌ای هم خوانده بشود.

فضای جامعه به سمت فضای مشارکت در جنگ، انتقام و غیره نیست. آن تصویر غیرواقعی‌ای هم که از جنگ ایجاد شده، (بعضی از دوستان خوب فرمودند غیرواقعی) که آقا بالاخره شما زدید می‌خورید! ولی ما موقع همان طوفان الاقصی می‌گفتیم برای مردم تبیین بشود که این که مدام می‌گویند پس چرا هیچ کاری نمی‌کنند، این آمادگی را داری که یک موشکی هم بیاید در قم بخورد یک محله‌ای را فلان بکند؟ بالاخره تو هم باید شهید بدهی، جنگ است! یعنی تصور خیلی از مردم از زدن این است که یک دانه کلید می‌زنند، اسرائیل نابود می‌شود و تمام! اینطوری نیست واقعاً!

یکی از حضار: من چون ناظر به فرمایش آقای محبوبی بودم فقط یک نکته کوتاه بگویم. البته این عرض بنده در تکمیل فرمایش حاج آقای زهره‌ای است، در نقد نیست و اتفاقاً محتوای منبری و روایی‌اش را دارم عرض می‌کنم. ببینید ما در فضای عمومی هیئت یک خط قرمز داریم، آن هم «لا تجهلوا أئمتکم» که در آن ارائه عرض کردم که امیرالمؤمنین می‌فرماید: فرمانده‌هایی که من بالای

سرتان گذاشته‌ام را نادان نپندارید، فکر نکنید وسط جنگ شما یک چیزهایی می‌فهمید که آن‌ها نمی‌فهمند. حالا ممکن است کسی در هیئت‌ها اعتراض کند که پس چرا در مورد دولت قبلی می‌گفتیم؟ آن تخصصاً خارج است! پس یک خط قرمز امیرالمؤمنین این است که وسط جنگ شروع نکنید به عربده کشیدن در فضای مجازی و بالای منبر که آقای فرماندهٔ سپاه، چرا انتقام نمی‌گیری و فلان کردی. «لا تجهلوا أئمتکم»، اینجا به‌عنوان یک قاعده است.

یک قاعدهٔ دیگر که کنار این است، همان «و وَطَنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْمُنَازَلَةِ وَالْمُجَاوَلَةِ وَالْمُبَارَزَةِ وَالْمُبَالَطَةِ وَالْمُبَالَدَةِ» است که روی جزئیات کاری که از خودتان برمی‌آید تمرکز کنید. الان منبری‌ها در هیئت چه کاری از دستشان برمی‌آید؟ به فرمایش حاج آقای هدایت، الان جانداختن موضوع عزت از ما برمی‌آید.

اگر سپاه هم بخواهد انتقام بگیرد و ما کاری را که داریم انجام می‌دهیم، آن سنگری را که داریم شلیک می‌کنیم خالی بکنیم و برویم به فرمانده گیر بدهیم که چرا فلان کار را نکردی، آن فرمانده هم عملاً نمی‌تواند و قیچی می‌شود و اگر این کارها را هم بکند، او را در میدان از بین می‌برند.

منبری الان می‌گوید آقا، من اگر می‌خواهم به فرماندهٔ سپاه غر نزنم وظیفهٔ من چیست؟ البته در جلسات خصوصی (به تعبیری که شما فرمودید) عیب ندارد فرماندهان سپاه را بیاوریم و همین جا بحث طلبگی

هم کنیم، امیرالمؤمنین هم نفی نمی‌کند و می‌گوید شاید هم آن حرفی که شما می‌زنید درست باشد، اصلاً آن ائمه یا فرمانده گردان‌هایی که من بالای سرتان گذاشته‌ام شاید واقعاً اشتباه می‌کنند، عیبی ندارد اما میدان جنگ را به هم نزنید، ظرفیت ذهنی رزمنده‌های من را با اعتراض به فرمانده‌ها خراب نکنید.

تمرکز کردن چه است؟ تمرکز کردن این است که ما به منبری بگوییم عزت را جا بینداز، ما به منبری بگوییم به بچه هیئتی‌ها یاد بده روایت قروح را در دستور کارشان قرار بدهند. این می‌شود محور کار.

تهیه شده در  
مجمع خطباء اصحاب الصاحب (عجل الله فرجه)